تفسیر نوجوان

(برگرفته از تفسیر نمونه)

به اهتمام : دکتر محمد بیستونی

A new narration of holy Qur'an for Teenager

جلد ۱۳

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر نوجوان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه جلد ۱۳

مشخصات کتاب

سرشناسه : بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر نوجوان : برگرفته از تفسیر نمونه= A New Narration of holy Qur'an for teenager/ به اهتمام محمد بیستونی.

مشخصات نشر : قم: بیان جوان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۳۰ ج.؛۱۰×۱۴س م.

شابک : دوره:۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۲-۲ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۱:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۲-۱ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۲:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۳-X ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۳:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۴-۸ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۴:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۵-۶ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج.۵:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۶-۴ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۶:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۷-۲ ؛ ج. ۷:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۸-۰ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۸:۹۶۴-۸۳۹۹-۹۹-۹ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۰-۰ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۰:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۱-۷ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۱:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۲-۴ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۳-۱ ؛ ج.۱۳ ۹۶۴-۵۶۴۰-۰۴-۸: ؛ ج. ۱۴:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۵-۵ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۵:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۶-۲ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۶:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۷-۹ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۷:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۸-۶ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال:ج. ۱۸:۹۶۴-۵۶۴۰-۰۹-۳ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۹:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۰-۹ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۰:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۱-۶ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۱:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۲-۳ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۲:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۳-۰ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۳:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۴-۷ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال : ج. ۲۴:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۵-۴ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۵:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۶-۱ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶ ۹۶۴-۵۶۴۰-۱۷-۸: ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۷:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۸-۵ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۸:۹۶۴-۵۶۴۰-۱۹-۲ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۹:۹۶۴-۵۶۴۰-۲۰-۸ ؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳۰:۹۶۴-۵۶۴۰-۲۱-۵

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : ج.۱ - ۳۰ (چاپ اول : ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۱ - ۳۰ (چاپ دوم: ۱۳۹۱) (فیپا).

یادداشت : کتاب حاضر برگرفته از کتاب " تفسیر نمونه " تالیف "مکارم شیرازی" است.

یادداشت : کتابنامه.

عنوان دیگر : تفسیر نمونه.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ -- ادبیات کودکان و نوجوانان

شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - . تفسیر نمونه

رده بندی کنگره : BP۹۸/ب۹۵ت۷۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : [ج]۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۲۷۷۵۶

ص:۱

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۱۵۷)

(۱۵۸)

ص:۲

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهرست مطالب

تقدیم

به حضـرت ابراهیم خلیل اللّه علیه السلام ، او در نوجوانی وقتی ۱۳ ساله بود در حالی که همه مردم ماه و خورشـید و ستارگان و... راخـدای خود قرار داده بودنـد گفت : «من به جای چیزهایی که غروب می کننـد و ناپایدارنـد ، خـدای یکتا و ارزش های ماندگار را انتخاب می کنم» .

به حضرت اسماعیل فرزند ۱۲ ساله حضـرت ابراهیم خلیل اللّه علیهم السـلام ، او همان کسی است که در نوجوانی برای اجرای دستور خدا در ارتباط با قربانی شدن خود توسط پدر، اشتیاق داشت و مطیع فرمان خدای یکتا بود .

به حضـرت یوسف علیه السـلام که در نوجوانی آنگـاه که ۱۲ سـال داشت، برادرانش او را به بهانه تفریـح و سـر گرمی در چاه انداختند و در حالی که خطر مرگ او را تهدید می کرد، با «توکّل به خدا و رفتار شایسته» به اوج قدرت و خوشبختی رسید .

ص:۴

به حضـرت علی اکبر نوجوان ۱۸ ساله حضـرت امام حسـین علیهم السـلام ، آن عزیزی که وقتی به وی خبر رسـید به زودی در کربلا شهید خواهد شد، فرمود: «چون در راه حق مبارزه می کنیم هیچ ترسی از مرگ ندارم» .

به حضـرت قاسم نوجوان ۱۳ سـاله امـام حسن علیهم السـلام که در کربلاـ از او پرسـیده شـد مرگ را چگونه می بینی، فرمود: «مرگِ در راه خدا برای من از عسل شیرین تر است» .

و تقدیم به شـهید حسین «فهمیده» آن نوجوان ۱۳ ساله که در جریان جنگ تحمیلی صدام علیه ایران، سـران کفر و اسـتکبار و ابزار جنگی آنها را شرمنده خود ساخت .

و تقدیم به همه نوجوانان «فهمیده» در سراسر جهان .

ص:۵

متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه اللّه العظمی مکارم شیرازی»

درباره تفسیر نوجوان

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

قرآن کریم بهترین هـدیه خداونـد منّان به همه انسان ها در طول قرون و اعصار می باشـد. بـدون شک اسـتفاده صـحیح از این کتـاب آسـمانی و بکـار گیری محتوای آن در زنـدگی، مسـتلزم تفکیـک و موضوع بنـدی آیـات، متنـاسب با مخاطبین مختلف خصوصا گروه های سـنی کودک، نوجوان و جوان می باشد زیرا سراسر این کتاب به استناد آیات ۴۴ سوره فصّلت و ۸۲ اسراء و ۵۷ یونس برای شـفا و درمـان بیمـاری هـای جسـمی و روحی انسان ها نازل شـده وماننـد داروخانه ای است که گرچه همه داروهای آن برای شفاست ولی طبعا «هر دارویی برای بیمار خاصی شفابخش تر است».

ص:۶

در همین راستا جناب آقای دکتر محمد بیستونی مسئول محترم مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که اینجانب مدت ۱۰ سال در جریان فعالیتهای خوب ایشان در عرصه پژوهش های موضوعی قرآنی می باشم و قبلاً تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر جوان» خلاصه، ساده سازی و منتشر نموده است، اخیرا مطالب تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر نوجوان» با تکیه بر آیات متناسب با گروه سنی یادشده، گزینش و ساده سازی نموده است که در نوع خود بسیار جالب می باشد.

امیدوارم نوجوانان عزیز و خانواده محترم آنها از این سفره معنوی و پربرکت که خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت آنها را به همراه دارد، حداکثر استفاده را بنمایند.

ناصر مکارم شیرازی ۱/۱۲/۸۵

(۷)

(۸)

مقدمه

نوجوانی دوره خاصی از زندگی است که در جامعه ما در مقایسه با دوره کودکی و جوانی، کمتر به آن توجه می شود.

استقلال طلبی، پذیرش مسئولیت های اجتماعی، کنجکاوی هدفمند، اصرار بر کشف فوری مجهولات و طرح سؤالات پی در پی از ویژگی های شاخص این گروه سنی است.

برای پاسخگویی به این نیازها ، مؤسسه قرآنی تفسیر جوان برای نخستین بار در تاریخ اسلام «تفسیر نوجوان» برگرفته از تفسیر نمونه تألیف حضرت آیه اللّه مکارم شیرازی را برای این گروه سنی منتشر نموده است. این تفسیر براساس ذائقه و سلیقه

ص:۸

نوجوانان عزیز و با انتخاب ۲۱۷۷ آیه از مجموع ۶۲۳۶

مقدمه (۹)

آیه قرآن کریم تنظیم شده و دارای ویژگی های زیراست:

از کـل قرآن کریم فقـط آیـاتی انتخـاب شـده است که برای نوجوانـان ملموس و قابل اسـتفاده بوده و در زنـدگی روزمره آنها کاربردی باشد.

حجم مطالب کم و جمله بندی آنها ساده و خلاصه است .

همه آیات، روایات و کلمه های عربی اعرابگذاری شده است تا راحت خوانده یا آموزش داده شود .

قطع کتاب به اندازه کف دست انتخاب شده تا به راحتی در جیب قرار گرفته و در اوقات فراغت

یا انتظار به سادگی در دسترس قرار گیرد.

صفحه آرایی کتاب «شعرگونه و چشم نواز»

(۱۰) مقدمه

است و همه نیم خط ها در یک ردیف منظم شده اند تا چشم در موقع مطالعه خسته نشود.

امیدوارم نوجوانان عزیز از طریق مطالعه این تفسیر با دنیای زیبای قرآن کریم آشنا شده و پاسخ صحیح بسیاری از سؤالات خود را دریابند. بدون شک راز شادی، آرامش و خوشبختی در این دریای زیبا و متنوع نهفته است. خود را به امواج آن بسپارید تا حس تازه ای را تجربه کنید.

تهران تابستان ۱۳۸۷ دکتر محمد بیستونی

ص:۱۰

سوره یوسف

یوسف خزانه دار کشور مصر می شود

۵۵ قالَ اجْعَلْنی عَلی خَزائِنِ الْاَرْضِ اِنّی حَفیظٌ عَلیمٌ

(یوسف به عزیز مصر) گفت: مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرارده که نگهدارنده و آگاهم .

یوسف می دانست یـک ریشه مهمّ نابسامـانی هـای آن جامعه مملو از ظلم و سـتم در مسائل اقتصادیش نهفته است ، اکنون که آن ها به حکم اجبار به سـراغ او آمده اند ، چه بهتر که نبض اقتصاد کشور مصر را در دست گیرد و به یاری مستضعفان بشتابد ، از تبعیض ها تا آن جا که قـدرت دارد بکاهـد ، حق مظلومان را از ظالمان بگیرد و به وضع بی سـر و سامان آن کشور پهناور سامان بخشد .

مخصوصـا مسائـل کشـاورزی را که در آن کشـور در درجه اول اهمیّت بود ، زیر نظر بگیریـد و بـا توجّه به این که سـال هـای فراوانی و سـپس سال های خشـکی در پیش است ، مردم را به کشاورزی و تولید بیشتر دعوت کند و در مصرف فرآورده های کشاورزی تا سر حدّ

(۱۲) سوره یُوسُف

جیره بندی ، صـرفه جویی کند و آن ها را برای سال های قحطی ذخیره نماید ، لذا راهی بهتر از این ندید که پیشنهاد سرپرستی خزانه های مصر

ص:۱۱

کند. آیات ۱۰۰ و ۱۰۱ همین سوره که تفسیر آن به خواست خدا خواهد آمد ، دلیل بر این است که او سرانجام بجای ملک نشست و زمامدار تمام امور مصر شد ، هر چند آیه ۸۸ که می گوید : برادران به او گفتند : «یا ایها العزیز» ، دلیل بر این است که او در جای عزیز مصر قرار گرفت ، ولی هیچ مانعی ندارد که این سلسله مراتب را تدریجا طی کرده باشد ، نخست به مقام خزانه داری و بعد نخست وزیری و بعد بجای ملک ، نشسته باشد .

چگونه یوسف دعوت طاغوت زمان را پذیرفت ؟

نخستین چیزی که در رابطه با آیات فوق جلب توجه می کند این است که چگونه یوسف این پیامبر بزرگ حاضر شد ، خزانه داری یا نخست وزیری یکی از طاغوت های زمان را بپذیرد و با او همکاری کند؟ پاسخ این سؤال در حقیقت در خود آیات فوق نهفته است ، او به

عنوان یکی انسان «حَفیظٌ عَلیمٌ» (امین و آگاه) عهده دار این منصب شد ، تا بیت المال را که مال مردم بود به نفع آن ها حفظ کند و در مسیر منافع آنان به کار گیرد ، مخصوصا حق مستضعفان را که در غالب جامعه ها پایمال می گردد به آن ها برساند. در « فقه » در بحث قبول ولایت از طرف ظالم نیز این بحث به طور گسترده آمده است که قبول

پست و مقام از سوی ظالم همیشه حرام نیست ، بلکه گاهی مستحب و یا حتی واجب می گردد ، این در صورتی است که منافع پذیرش آن و مرجحات دینیش بیش از زیان های حاصل از تقویت دستگاه باشد. در روایات متعددی نیز می خوانیم که ائمه اهلبیت علیهم السلام به بعضی از دوستان نزدیک خود (مانند علی بن یقطین که از یاران امام کاظم بود و وزارت فرعون زمان خود هارون الرّشید را به اجازه امام پذیرفت) چنین اجازه ای را می دادند .

اهمیت مسائل اقتصادی در اداره کشورها

گرچه ما هرگز موافق مکتب های یک بعدی که همه چیز را در بعد

(۱۴) سوره یُوسُف

اقتصادی خلاصه می کنند و انسان و ابعاد وجود او را نشناخته اند نیستیم، ولی با این حال اهمیت ویژه مسائل اقتصادی را در سرنوشت اجتماعات هرگز نمی توان از نظر دور داشت ، آیات فوق نیز اشاره به همین حقیقت می کند ، چرا که یوسف از میان تمام پست ها انگشت روی خزانه داری گذاشت ، زیرا می دانست هرگاه به آن سر و سامان دهد قسمت عمده نابسامانی های کشور باستانی مصر ، سامان خواهد یافت و از طریق عدالت اقتصادی می تواند سازمان های دیگر را کنترل کند .

در روایات اسلامی نیز اهمیت فوق العاده ای به این موضوع داده

شـده است ، از جمله درحـدیث معروف علی یکی از دو پایه اصـلی زنـدگی مادی و معنوی مردم (قِوامُ الدّینِ وَ الدُّنْیا) مسائل اقتصادی قرار داده شده است ، در حالی که پایه دیگر علم و دانش و آگاهی شمرده شده است .

تعهد و تخصص دو رکن اساسی مدیریت است

تعبیر یوسف که می گوید : « اِنّی حَفیظٌ عَلیمٌ » دلیل بر اهمیت

جزء سیزدهم (۱۵)

مـدیریت در کنـار امـانت است و نشـان می دهـد که پـاکی و امانت به تنهایی برای پـذیرش یک پست حساس اجتماعی کافی نیست ، بلکه علاوه بر آن آگاهی و تخصص و مدیریت نیز لازم است ، چراکه « عَلیم » را در کنار « حَفیظ » قرار داده است . و ما بسیار دیده ایم که خطرهای ناشی از عدم اطلاع و مدیریت کمتر از خطرهای ناشی از خیانت نیست بلکه گاهی از آن برتر و بیشتر است .

با این تعلیمات روشن اسـلامی نمی دانیم چرا بعضـی مسـلمانان به مسأله مـدیریت و آگاهی هیـچ اهمیت نمی دهنـد و حداکثر کشـش فکر آن ها در شـرایط واگذاری پست ها ، همان مسأله امانت و پاکی است با این که سـیره پیامبر صلی الله علیه و آله و علی در دوران حکومتشان نشان می دهد ، آن ها به مسأله آگاهی و مدیریت همانند امانت

ص:۱۴

و درستکاری اهمیت می دادند .

تعریف از خود، همیشه ناپسند نیست؟

بدون شک تعریف خویش کردن کار ناپسندی است ، ولی با این

(۱۶) سوره یُوسُف

حال این یک قانون کلی نیست ، گاهی شرایط ایجاب می کند که انسان خود را به جامعه معرفی کند تا مردم او را بشناسند و از سرمایه های وجودش استفاده کنند و به صورت یک گنج مخفی و متروک باقی نماند.

در آیه فوق نیز خواندیم که یوسف به هنگام پیشنهاد پست خزانه داری مصر خود را با جمله « حَفیظٌ عَلیم » ستود ، زیرا لازم بود سلطان مصر و مردم بدانند که او واجد صفاتی است که برای سرپرستی این کار نهایت لزوم را دارد. لذا در تفسیر عیاشی از امام صادق می خوانیم که در پاسخ این سؤال که آیا جایز است انسان خودستایی کند و مدح خویش نماید ؟ فرمود : « نَعَمْ اِذَا اضْطُرَّ اِلَیْهِ اَما سَمِعَتْ قَوْلَ یُوسُفَ اِجْعَلْنی عَلی خَزائِنِ الْاَرْضِ اِنّی حَفیظٌ عَلیمٌ وَ قَوْلَ الْعَبْدِ الصّالِحِ وَ اَنَا لَکُمْ ناصِحٌ اَمینٌ: آری هنگامی که ناچار شود مانعی ندارد ، آیا نشنیده ای گفتار یوسف را که فرمود : مرا بر خزائن زمین قرار ده که من امین و آگاهم و همچنین گفتار بنده

صالح خدا (هود) من برای شما خیرخواه و امینم » .(۱)و از این جا

جزء سیزدهم (۱۷)

روشن می شود این که در خطبه « شقشقیه » و بعضی دیگر از خطبه های نهج البلاغه علی به مدح خویشتن می پردازد و خودرا محور آسیای خلافت می شمرد ، که همای بلند پرواز اندیشه ها به اوج فکر و مقام او نمی رسد و سیل علوم و دانش ها از کوهسار وجودش سرازیر می شود و امثال این تعریف ها همه برای این است که مردم ناآگاه و بی خبر به مقام او پی ببرند و از گنجینه وجودش برای بهبود وضع جامعه استفاده کنند.

۵۶ وَ کَذلِکَ مَکَّنّا لِیُوسُفَ فِی الْاَرْضِ یَتَبَوَّأُ مِنْها حَیْثُ یَشاءُ نُصیبُ بِرَحْمَتِنا مَنْ نَشاءُ وَ لا نُضیعُ اَجْرَ الْمُحْسِنینَ

و این گونه ما به یوسف در سرزمین (مصر) قدرت دادیم که هرگونه می خواست در آن منزل می گزید (و تصرف می کرد)

(۱۸) سوره یُوسُف

ما رحمت خود را به هر کس بخواهیم (و شایسته بدانیم) می بخشیم و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کنیم .

ص:۱۶

۱- « نُورُالثَّقَلَیْن » ، جلد ۲ ، صفحه ۴۳۳.

در این جا سؤالی مطرح می شود و آن این که چگونه ، سلطان جبار مصر به چنین کاری تن در داد ، در حالی که می دانست یوسف در مسیر خودکامگی و ظلم و ستم و استثمار و استعمار او گام برنمی دارد ، بلکه به عکس مزاحم مظالم او است .

پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته چندان مشکل نیست و آن این که گاهی بحران های اجتماعی و اقتصادی چنان است که پایه های حکومت خودکامگان را از اساس می لرزاند ، آن چنان که همه چیز خود را در خطر می بینند ، در این گونه موارد برای رهایی خویشتن از مهلکه حتی حاضرند از یک حکومت عادلانه مردمی استقبال کنند ، تا خود را نجات دهند .

پاداش های معنوی و برتر

۵۷ وَ لَأَجْرُ الْأخِرَهِ خَیْرٌ لِلَّذینَ ءَامَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ

جزء سیزدهم (۱۹)

و پاداش آخرت برای آن ها که ایمان آورده اند و پرهیزکارندبهتراست .

گرچه بسیاری از مردم نیکوکار در همین جهان به پاداش مادی خود می رسند ، همان گونه که یوسف نتیجه پاکدامنی و شکیبایی و پارسایی و تقوای خویش را در همین دنیا گرفت ، که اگر آلوده بود هرگز

ص:۱۷

ه چنین مقامی نمی رسید. ولی این سخن به آن معنی نیست که همه کس باید چنین انتظاری را داشته باشند و اگر به پاداش های مادی نرسند گمان کنند به آن ها ظلم و ستمی شده ، چراکه پاداش اصلی ، پاداشی است که در زندگی آینده انسان ، در انتظار او است. و شاید برای رفع همین اشتباه و دفع همین توهم است که قرآن در آیه فوق بعد از ذکر پاداش دنیوی یوسف اضافه می کند : « وَ لَأَجْرُ الْاخِرَهِ خَیْرٌ لِلَّذینَ ءَامَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ : پاداش آخرت برای آنان که ایمان دارند و تقوی پیشه کرده اند برتر است » .

۱۰۵ وَ کَأَیِّنْ مِنْ ءَایَهٍ فِی السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ یَمُرُّونَ عَلَیْها وَ هُمْ عَنْها مُعْرِضُونَ

(۲۰) سوره یُوسُف

و چه بسیار نشانه ای (از خدا) در آسمان ها و زمین وجود داردکه آن ها از کنارش می گذرند و از آن روی می گردانند.

همین حوادثی را که همه روز با چشم خود می نگرند : خورشید صبحگاهان سر از افق مشرق برمی دارد و اشعه طلایی خود را بر کوه ها و دره ها و صحراها و دریاها می باشد و شامگاهان در افق مغرب فرو می رود و پرده سنگین و سیاه شب بر همه جا می افتد .

اسرار این نظام شگرف ، این طلوع و غروب ، این غوغای حیات و

زندگی در گیاهان ، پرندگان ، حشرات و انسان ها و این زمزمه جویباران ، این همهمه نسیم و این همه نقش عجب که بر در و دیوار وجود است ، به اندازه ای آشکار می باشد که هر که در آن ها و خالقیتش نیندیشد ، همچنان نقش بود بر دیوار .

بنـابراین اگر به آیـات قرآن که بر تو نـازل می شود ، ایمان نیاورنـد تعجب نکن چراکه آن ها به آیات آفرینش و خلقت که از هر سو آنان را احاطه کرده نیز ایمان نیاورده اند .

جزء سیزدهم (۲۱)

ایمان اکثر مردم آمیخته با شرک است

۱۰۶ وَ ما یُؤْمِنُ اَکْثَرُهُمْ بِاللّهِ اِلاّ وَ هُمْ مُشْرِکُونَ

و اکثر آن ها که مدعی ایمان به خدا هستند مشرکند .

ممکن است خودشان چنین تصور کنند که مؤمنان خالصـی هسـتند ، ولی رگه های شرک در افکار و گفتار و کردارشان غالبا وجود دارد .

به همین دلیـل در روایـات اسـلامی می خوانیم که امام صادق فرمود : « اَلشِّرْکُ اَخْفی مِنْ دَبیبِ النَّمْلِ : شـرک در اعمال انسان مخفی تر است از حرکت مورچه » . (۱)

۱- « سفینه البحار »، جلد ۱ ، صفحه ۶۹۷ .

و یـا می خوانیم : « اِنَّ اَخْوَفَ مـا اَخـافُ عَلَیْکَمُ الشِّرْکُ الْاَصْـِغَرُ قـالُوا وَ مَـا الشِّرْکُ الْاَصْـِغَرُ یـا رَسُولَ اللّهِ ؟ قالَ الرِّیا ، یَقُولُ اللّهُ تَعالی یَوْمَ الْقِیامَهِ اِذا جاءَ النّاسُ بِاَعْمالِهِم اذْهَبُوا اِلَی الَّذینَ

(۲۲) سوره یُوسُف

کُنْتُمْ تُرائُونَ فِی الدُّنْیا ، فَانْظُرُوا هَلْ تَجِدُونَ عِنْدَهُمْ مِنْ جَزاءٍ : خطرناک ترین چیزی که از آن بر شـما می ترسم ، شـرک اصـغر است ، اصحاب گفتند : شرک اصغر چیست ای رسول خدا ؟ فرمود : ریاکاری ، روز قیامت هنگامی که مردم با اعمال خود در پیشـگاه خـدا حاضـر می شونـد ، پروردگار با آن ها که در دنیا ریا کردنـد می فرماید : به سـراغ کسانی که به خاطر آن ها ریا کردید بروید ، ببینید پاداشی نزد آن ها می یابید » . (۱)

از امام باقر در تفسـیر آیه فوق نقل شده که فرمود : « شِـرْکُ طاعَهٍ وَ لَیْسَ شِـرْکُ عِبادَهٍ وَ الْمَعاصِـی الَّتی یَرْتَکِبُونَ وَ هِیَ شِـرْکُ طـاعَهٍ اَطاعُوا فیهَا الشَّیْطانَ فَاَشْـرَکُوا بِاللّهِ فِی الطّاعَهِ لِغَیْرِه: منظور از این آیه شـرک در اطاعت است نه شـرک عبادت و گناهانی که مردم مرتکب می شوند، شرک اطاعت است ، چراکه در آن اطاعت شیطان می کنند و به خاطر این عمل برای خدا شریکی در

۱- « تفسیر فی ظِلال » ، جلد ۵ ، صفحه ۵۳ .

اطاعت قائل می شوند » .(1)

جزء سیزدهم (۲۳)

در بعضی از روایات دیگر می خوانیم که منظور « شرك نعمت » است به این معنی که موهبتی از خداوند به انسان برسد و بگوید : این موهبت از ناحیه فلان کس به من رسیده اگر او نبود من می مردم و یا زندگانیم بر باد می رفت و بیچاره می شدم (2). در این جا غیر خدا را شریک خدا در بخشیدن روزی و مواهب شمرده است .

خلاصه این که منظور از شرك در آیه فوق کفر و انکار خدا و بت پرستی به صورت رسمی نیست (چنان که از امام علی بن موسی الرضا نقل شده که فرمود : « شِرْكٌ لا يَبْلُغُ بِهِ الْكُفْرَ » یعنی « شركی که به حد کفر نمی رسد » ولی شرك به معنی وسیع کلمه، همه این ها را شامل می شود) .

(۲۴) سوره یُوسُف

پایان سوره یُوسُف

۱- « نُورُالثَّقَلَيْن » ، جلد ۲ ، صفحه ۴۷۵ و « اصول کافی » ، جلد ۲ صفحه ۲۹۲ .

۲- « نُورُالثَّقَلَيْن » ، جلد ۲ ، صفحه ۴۷۵ و « اصول کافی » ، جلد ۲ صفحه ۲۹۲ .

سوره رَعْد

سوره رَعْد

۱ الآمرآ تِلْکَ ایاتُ الْکِتبِ وَ الَّذی اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ الْحَقُّ وَ لکِنَّ اَکْثَرَ النّاسِ لایُؤْمِنُونَ

الآـمرآ این هـا آیـات کتاب (آسـمانی) است و آن چه از طرف پروردگار بر تو نازل شـده حق است ولی اکثر مردم ایمان نمی آورند .

به هرحال نخستین آیه این سوره از عظمت قرآن سخن می گوید: (۱)

« این ها آیات کتاب بزرگ آسـمانی است » و جای هیچ گونه شک و تردید در آن دیده نمی شود ، چراکه بیان کننده حقایق عینی جهان آفرینش و روابط آن با انسان ها می باشد .

حقی است که بـا باطـل آمیخته نشـده و به همین دلیل نشانه های حقانیتش از چهره اش هویـدا است و نیاز به اسـتدلال بیشتری نـدارد. « اما با این همه ، مردم بوالهوس و نادان که اکثریت را تشـکیل می دهنـد به این آیات ایمان نمی آورند » (وَ لکِنَّ اَکْثَرَ النّاسِ لا یُؤْمِنُونَ) .

۱- انتخـاب اسم اشـاره بعیـد (تِلْکَ) به جای اسم اشاره قریب (هـذه) کنایه ای است از عظمت آیات قرآن و رفعت و بلنـد پایه بودن آن

چراکه اگر انسان را به حال خودش واگذارند و پیروی معلمی پاکدل را که در مسیر زندگی ، هدایت و تربیتش کند نپذیرد و همچنان در پیروی از هوس ها آزاد باشد ، غالبا راه را گم کرده ، به بیراهه می رود .

اما اگر مربیان الهی و هادیان راه حق ، امام و پیشوای آن ها باشند و او خود را در اختیارشان بگذارد ، اکثریت به راه حق می روند .

تعادل نیروی جاذبه و دافعه در کرات آسمانی

۲ اَللّهُ الَّذی رَفَعَ السَّمواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ کُلٌّ یَجْری لِاَجَلٍ مُسَمًّی یُدَبِّرُ الْاَمْرَ یُفَصِّلُ الْایاتِ لَعَلَّکُمْ بِلِقاءِ رَبِّکُمْ تُوقِنُونَ

خدا همان کسی است که آسمان را ، بدون ستونی که قابل رؤیت باشد، آفرید سپس بر عرش استیلایافت (و زمام تدبیر جهان را به دست گرفت) و خورشید و ماه را مسخر ساخت که هرکدام تا زمان معینی حرکت دارند، کارها را او تدبیر می کند آیات را (برای شما)تشریح می نماید تا به لقای پروردگارتان یقین پیدا کنید .

« عَمَد » جمع عمود به معنی ستون است .

برای جمله « بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا » دو تفسیر گفته اند : نخست این که « همان گونه که می بینید آسمان ، بی ستون است » (گویی در اصل چنین بوده ، تَرَوْنَهَا بِغَیْرِ عَمَدٍ) .

دیگر این که « تَرَوْنَها »، صفت برای « عَمَد » بوده باشد که معنیش چنین است ، آسمان ها را بدون ستونی که مرئی باشد ، برافراشته است ، که لازمه آن وجود ستونی برای آسمان است ، اما ستونی نامرئی .

و این همان است که از امام علی بن موسی الرضا در حدیث حسین بن خالد آمده است ، او می گوید : « از امام ابی الحسن الرضا

(۲۸) سوره رَعد

پرسیدم ، این که خداوند فرموده : " وَالسَّماءِ ذاتِ الْحُبُکِ " : سوگند به آسمان که دارای راه ها است " یعنی چه ؟ » ، فرمود : « این آسمان راه هایی به سوی زمین دارد » . حسین بن خالد می گوید ، عرض کردم : « چگونه می تواند راه ارتباطی با زمین داشته باشد در حالی که خداوند می فرماید آسمان ها بی ستون است »، امام فرمود: « سُبْحانَ اللّهِ ، اَلَیْسَ اللّهُ یَقُولُ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها ؟ قُلْتُ بَلی ، فَقالَ ثَمَّ عَمَدٌ وَ لکِنْ لا تَرَوْنَها : عجیب است ، آیا خداوند نمی فرماید بدون ستونی که قابل مشاهده باشد ؟ من عرض کردم : آری ،

فرمود : پس ستون هایی هست و لیکن شما آن را نمی بینید » .(1)

این آیه با توجه به حدیثی که در تفسیر آن وارد شده است ، پرده از روی یک حقیقت علمی برداشته که در زمان نزول آیات ، بر کسی آشکار نبود، چراکه در آن زمان هیئت بطلمیوس با قدرت هر چه تمام تر،

جزء سیزدهم (۲۹)

بر محافل علمی جهان و بر افکار مردم حکومت می کرد و طبق آن آسمان ها به صورت کراتی تو در تو همانند طبقات پیاز روی هم قرار داشتند و طبعا هیچ کدام معلق و بی ستون نبود ، بلکه هر کدام بر دیگری تکیه داشت ، ولی حدود هزار سال بعد از نزول این آیات ، علم و دانش بشر به این جا رسید که افلاک پوست پیازی ، به کلی موهوم است و آن چه واقعیت دارد ، این است که کرات آسمان هر کدام در مدار و جایگاه خود ، معلق و ثابتند ، بی آن که تکیه گاهی داشته باشند و تنها چیزی که آن ها را در جای خود ثابت می دارد ، تعادل قوه جاذبه و دافعه است که یکی ارتباط با جرم این کرات دارد و دیگری مربوط به حرکت آن ها است. این تعادل جاذبه و دافعه به صورت یک ستون نامرئی ، کرات آسمان را در جای خود نگه داشته است .

۱- « تفسیر برهان » ، جلد ۲ ، صفحه ۲۷۸ از تفسیر علی بن ابراهیم .

حدیثی از امیرمؤمنان علی در این زمینه نقل شده بسیار جالب است،طبق این حدیث امام فرمود: «هـذِهِ النُّجُومُ الَّتی فِی السَّماءِ مَدائِنُ مِثْلُ الْمَدائِنِ الَّذی فِی الْاَرْضِ مَرْبُوطَهٌ کُلُّ مَدینَهٍ اِلی عَمُودٍ

(۳۰) سوره رَعد

مِنْ نُورٍ : این ستارگانی که در آسمانند ، شهرهایی هستند همچون شهرهای روی زمین که هر شهری با شهر دیگر (هر ستاره ای با ستاره دیگر) با ستونی از نور مربوط است » .(۱)آیا تعبیری روشن تر و رساتر از «ستون نامرئی» یا «ستونی از نور» در افق ادبیات آن روز برای ذکر امواج جاذبه و تعادل آن با نیروی دافعه پیدا می شد؟(۲)

سپس می فرماید : « خداوند بعد از آفرینش این آسمان های بی ستون که نشانه بارز عظمت و قدرت بی انتهای او است ، بر عرش استیلا یافت ، یعنی حکومت عالم هستی را به دست گرفت » (ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ). درباره معنی « عرش » و تسلط خداوند بر آن در سوره اعراف ذیل آیه ۵۴ به قدر کافی بحث شده است .(۳)

۱- « سفینه البحار » ، جلد ۲ ، صفحه ۵۷۴ .

۲- برای توضیح بیشتر به کتاب « قرآن و آخرین پیامبر » صفحه ۱۶۶ به بعد مراجعه فرمایید .

۳- به جلد ۶ « تفسیر نمونه » صفحه ۲۰۴ مراجعه فرمایید .

جزء سیزدهم (۳۱)

بعد از بیان آفرینش آسمان ها و حکومت پروردگار بر آن ها سخن از تسخیر خورشید و ماه است .

چه تسخیری از این بالاتر که همه این ها سر بر فرمان او هستند و خدمتگذار انسان ها و همه موجودات زنده اند . نور می پاشند ، جهانی را روشن می سازنـد ، بستر موجودات را گرم نگه می دارنـد ، موجودات زنده را پرورش می دهند ، در دریاها جزر و مد می آفرینند و خلاصه سرچشمه همه حرکت ها و برکت ها هستند .

اما این نظام جهان ماده جاودانی و ابـدی نیست ، « و هر کدام از این خورشـید و ماه تا سـرآمد مشخصـی که برای آن ها تعیین شده است در مسیر خود به حرکت ادامه می دهند » (کُلٌّ یَجْری لِاَجَلٍ مُسَمًّی) .

و به دنبال آن می افزایـد که این حرکات و گردش ها و آمد و شدها و دگرگونی ها بی حساب و کتاب نیست و بدون نتیجه و فایـده نمی باشـد ، بلکه « اوست که همه کارها را تـدبیر می کنـد » و برای هر حرکتی حسابی و برای هر حسابی هدفی در نظر گرفته است (یُدَبِّرُ الْاَمْرَ) .

(۳۲) سوره رَعد

« او آیات خویش را برای شـما برمی شمرد و ریزه کاری های آن ها را شرح می دهد تا به لقای پروردگار و سرای دیگر ایمان پیدا کنید » (یُفَصِّلُ الْایاتِ لَعَلَّکُمْ بِلِقاءِ رَبِّکُمْ تُوقِنُونَ) .

یکی دیگر از معجزات علمی قرآن (قانون عمومیت زوجیت)

۳ وَ هُوَ الَّذی مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فیها رَواسِیَ وَ أَنْهارا وَمِنْ کُلِ الثَّمَراتِ جَعَلَ فیهازَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ یُغْشِی الَّیْلَ النَّهارَ إِنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ

و او کسی است که زمین را گسترد و در آن کوه ها و نهرهایی قرارداد و ازتمام میوه ها در آن دو جفت آفرید (پرده سیاه) شب را بر روز می پوشاند ، در این ها آیاتی است برای آن ها که تفکر می کنند .

آن چنان زمین را گسترد که برای زندگی انسان و پرورش گیاهان و جانداران آماده باشد ، گودال ها و سراشیبی های تند و خطرناک را به وسیله فرسایش کوه ها و تبدیل سنگ ها به خاک پر کرد و آن ها را مسطح و قابل زندگی ساخت ، در حالی که چین خوردگی های نخستین آن چنان بودند که اجازه زندگی به انسان نمی دادند .

جزء سیزدهم (۳۳)

این احتمال نیز در این جمله وجوددارد که منظور از «مَدَّ الْأَرْضَ» اشاره به همان مطلبی باشدکه دانشمندان زمین شناسی می گویندکه تمام زمین در آغاز زیر آب پوشیده بود ، سپس آب ها در گودال ها قرار گرفت و

ص:۲۸

خشکی ها تدریجا از آب سر برآوردند و روز به روز گسترده شدند ، تا به صورت کنونی درآمدند .

پس از آن به مسأله پیدایش کوه ها اشاره می کند و می فرماید : (وَ جَعَلَ فیها رَواسِیَ) .

همان کوه هایی که در آیات دیگر قرآن « اَوْتاد » (میخ های) زمین معرفی شده شاید به دلیل این که کوه ها از زیر به هم پنجه افکنده اند و همچون زرهی تمام سطح زمین راپوشانده که هم فشارهای داخلی را از درون خنثی کنند و هم نیروی فوق العاده جاذبه ماه و جزر و مد را از بیرون و به این ترتیب ، تزلزل و اضطراب و زلزله های مداوم را از میان ببرند و کره زمین را در آرامش برای زندگی انسان ها نگه دارند .

(۳۴) سوره رَعد

ذکر کوه ها بعد از ذکر گسترش زمین گویا اشاره به آن است که نه زمین آن چنان گسترده است که هیچ پستی و بلندی در آن نباشد که در این صورت هرگز باران ها و آب ها روی آن قرار نمی گرفت و یا همه جا تبدیل به باتلاق می گشت و طوفان ها دائما بر سطح آن جریان داشت ، ولی با آفرینش کوه ها از هر دو جهت امن و امان شد .

و نه تمامش کوه و دره است که قابل زندگی نباشد و در مجموع ترکیبی است از مناطق مسطح و صاف و کوه ها و دره ها که بهترین ت

رکیب را برای زنـدگی بشـر و سایر موجودات زنـده تشـکیل می دهـد . سـپس به آب ها و نهرهایی که در روی زمین ، جریان دارد اشاره کرده می گوید : « و در آن نهرهایی قرار داد » (وَ اَنْهارا) .

سیسـتم آبیاری زمین به وسـیله کوه ها و ارتباط کوه ها با نهرها ، بسیار جالب است ، زیرا بسیاری از کوه های روی زمین ، آب هایی را که به صورت برف درآمده در قله خود یا در شـکاف های دره هایشان ذخیره می کنند که تدریجا آب می شوند و به حکم قـانون جاذبه از مناطق مرتفع تر به سوی مناطق پست و گسترده روان می گردنـد و بی آن که نیاز به نیروی دیگری باشـد در تمام مدت سال به طور طبیعی بسیاری از زمین ها را آبیاری و سیراب می کنند.

جزء سیزدهم (۳۵)

اگر شـیب ملایم زمین ها نبود و اگر آب ها به این صورت در کوه ها ذخیره نمی شد ، آبیاری اغلب مناطق خشک امکان پذیر نبود و یا اگر امکان داشت هزینه فوق العاده زیادی لازم داشت .

بعـد از آن به ذکر مواد غـذایی و میوه هـایی که از زمین و آب و تـابش آفتـاب به وجود می آیـد و بهترین وسـیله برای تغـذیه انسان است پرداخته، می گوید : « و از تمام میوه ها دو جفت در زمین قرار داد » (وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ جَعَلَ فيها زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ) .

اشاره به این که میوه ها موجودات زنده ای هستند که دارای نطفه های نر و ماده می باشند که از طریق تلقیح ، بارور می شوند .

(۳۶) سوره رَعد

اگر « لینه » دانشمند و گیاه شناس معروف سوئدی در اواسط قرن ۱۸ میلادی موفق به کشف این مسأله شد که زوجیت در جهان گیاهان تقریبا یک قانون عمومی و همگانی است و گیاهان نیز همچون حیوانات از طریق آمیزش نطفه نر و ماده ، بارور می شوند و میوه می دهند ، قرآن مجید در یک هزار و یک صد سال قبل از آن ، این حقیقت را فاش ساخت و این خود یکی از معجزات علمی قرآن مجید است که بیانگر عظمت این کتاب بزرگ آسمانی می باشد. شکی نیست که قبل از « لینه » بسیاری از دانشمندان اجمالاً به وجود نر و ماده در بعضی از گیاهان پی برده بودند ، حتی مردم عادی می دانستند که مثلاً اگر نخل را بر ندهند یعنی از نطفه نر روی قسمت های ماده گیاه نپاشند ثمر نخواهد داد ، اما هیچ کس به درستی نمی دانست که این یک قانون تقریبا همگانی است ، تا این که « لینه » موفق به کشف آن شد ، ولی همان گونه که گفتیم قرآن قرن ها قبل از وی ، از روی آن پرده برداشته بود .

جزء سیزدهم (۳۷)

و از آن جا که زندگی انسان و همه موجودات زنده و مخصوصا گیاهان و میوه ها بدون نظام دقیق شب و روز امکان پذیر نیست در

قسمت دیگر این آیه از این موضوع سخن به میان آورده ، می گوید : « خداوند به وسیله شب ، روز را می پوشاند و پرده بر آن می افکند » (يُغْشِی الَّيْلَ النَّهارَ) .

چراکه اگر پرده تاریک آرام بخش شب نباشد ، نور مداوم آفتاب ، همه گیاهان را می سوزاند و اثری از میوه ها و به طور کلی از موجودات زنده بر صفحه زمین باقی نمی ماند .

با این که در کره ماه ، روز ، دائمی نیست ، اما همین مقدار که طول روزها به مقدار پانزده شبانه روز کره زمین است ، حرارت در وسط روز در کره ماه آن قدر بالا می رود که اگر آب و مایع دیگری در آن جا باشد به نقطه جوشش و بالاتر از آن می رسد و هیچ موجود زنده ای را که در زمین می شناسیم ، تاب تحمل آن گرما را در شرایط عادی ندارد .

۴ وَ فِی الْاَرْضِ قِطَعٌ مُتَجوِراتٌ وَ جَنّتٌ مِنْ اَعْنبٍ وَ زَرْعٌ

(۳۸) سوره رَعد

وَ نَخیلٌ صِنْوانٌ وَ غَیْرُ صِنْوانٍ یُسْقی بِماءٍ واحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَهاعَلیبَعْضٍ فِی الْاُکُلِ اِنَ فیذلِکَ لَایاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ

و درروی زمین قطعاتی درکنار هم قراردارد که باهم متفاوتند و باغ هایی از انگور و زراعت و نخل ها ، که گاهی بر

یک پایه می رویند و گاهی بر دو پایه ، همه آن ها از یک آب سیراب می شوند و بااین حال بعضی از آن هارا از جهت میوه بر دیگری برتری می دهیم، در این ها نشانه هایی است برای آن ها که عقل خویش را به کار می گیرند .

«مُتِجاوِر» از ماده « جار » ، به معنی همسایه و نزدیک است ، ولی هنگامی که می فرماید : « قِطَعٌ مُتِجاوِرات » ، مفهومش این است که قطعه های مختلفی هستند که در کنار هم قرار دارند والا اگر همه آن ها یکسان بودند تعبیر قطعه های مجاور معنی نداشت .

« اَعْناب » جمع عِنَب و « نَخیل » جمع نَخْل است و شاید ذکر صیغه جمع در این جا اشاره به انواع مختلف انگور و خرما است که هر یک از این دو میوه شاید صدها نوع در عالم خود داشته باشد با خواص و طعم و رنگ متفاوت .

جزء سیزدهم (۳۹)

« صِنْوان » جمع « صِنْو » در اصل به معنی شاخه ای است که از تنه اصلی درخت بیرون می آید و بنابراین صنوان به معنی شاخه های مختلفی است که از یک تنه بیرون می آید .

با این که این قطعات همه با یکدیگر متصل و مربوطند ، هر کدام ساختمان و استعدادی مخصوص به خود دارند ، بعضی محکم ، بعضی

نرم ، بعضی شور ، بعضی شیرین و هر کدام استعداد برای پرورش نوع خاصی از گیاهان و درختان میوه و زراعت را دارد ، چراکه نیازهای انسان و جانداران زمینی بسیار زیاد و متفاوت است ، گویی هر قطعه از زمین مأموریت برآوردن یکی از نیازها را دارد و اگر همه یکنواخت بودند و یا استعدادها به صورت صحیحی در میان قطعات زمین تقسیم نشده بود ، انسان گرفتار چه کمبودهایی از نظر مواد غذایی و دارویی و

(۴۰) سوره رَعد

سایر نیازمندی ها می شد ، اما با تقسیم حساب شده این مأموریت و بخشیدن استعداد پرورش آن به قطعات مختلف زمین همه این نیازمندی ها به طور کامل برطرف می گردد .

دیگر این که « در همین زمین باغ ها و درختانی وجود دارد از انواع انگور و زراعت ها و نخل ها » (وَ جَنّتٌ مِنْ اَعْنبٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخیلٌ) .

جالب این که گاه می شود که هر یک از شاخه ها ، نوع خاصی از میوه را تحویل می دهد ، ممکن است این جمله اشاره به مسأله استعداد درختان برای پیوند باشد که گاه بر یک پایه چند پیوند مختلف می زنند و هر کدام از این پیوندها رشد کرده و نوع خاصی از میوه را به ما تحویل می دهد ، خاک یکی و ریشه و ساقه یکی ، اما میوه و محصولش مختلف و متفاوت است .

و عجیب تر این که « همه آن ها از یک آب سیراب می شوند » (یُسْقی بِماءٍ واحِدٍ) .

و با این همه ، « بعضی از این درختان را بر بعض دیگر از نظر میوه برتری می دهیم » (وَ نُفَضِّلُ بَعْضَها عَلی بَعْضٍ فِی الْاُكُلِ) .

جزء سیزدهم (۴۱)

حتی بسیار دیده ایم که در یک درخت یا در یک شاخه ، میوه هایی از یک جنس وجود دارد که طعم ها و رنگ های متفاوت دارند و در جهان گل ها بسیار دیده شده است که یک بوته گل و حتی یک شاخه، گل هایی به رنگ های کاملاً مختلف عرضه می کند .

این چه آزمایشگاه و لابراتوار اسرارآمیزی در شاخه درختان به کار گذارده شده است که از مواد کاملاً یکسان ، ترکیبات کاملاً مختلف تولید می کند که هر یک بخشی از نیازمندی انسان را برطرف می سازد. آیا هر یک از این اسرار دلیل بر وجود یک مبدأ حکیم و عالم که این نظام را رهبری کند نیست .

این جا است که در پایان آیه می فرماید : « در این امور نشانه هایی است از عظمت خدا برای آن ها که تعقل و اندیشه می کنند » (اِنَّ فی ذلِکَ لَایاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ) .

ص:۳۵

محافظین غیبی برای انسان ها

۱۱ لَهُ مُعَقِّبتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِيَحْفَظُونَهُ مِنْ اَمْرِ اللّهِ اِنَّ اللّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ وَ اِذا اَرادَ اللّهُ بِقَوْمٍ سُوءً
فَلا مَرَدَّ لَهُ وَ ما لَهُمْ مِنْ دُونِه مِنْ والٍ

برای انسان مأمورانی است که پی در پی ، از پیش رو و از پشت سرش او را از حوادث (غیر حتمی) حفظ می کنند، (اما) خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی دهد مگر آن که آن ها خودرا تغییردهند و هنگامی که خدا اراده سوئی به قومی (به خاطر اعمالشان) کند هیچ چیز مانع آن نخواهد شد و جز خدا سرپرستی نخواهند داشت .

« مُعَقِّبات » چنان که طبرسی در مجمع البیان و بعضی دیگر از مفسران بزرگ گفته اند جمع « مُعَقِّبَه » است و آن هم به نوبه خود جمع « مُعَقِّبْ » می باشد و به معنی گروهی است که پی در پی و به طور متناوب به دنبال کاری می روند .

جزء سیزدهم (۴۳)

ظاهر این آیه آن است که خداوند به گروهی از فرشتگان ، مأموریت داده که در شب و روز به طور متناوب به سراغ انسان بیایند و از

پیش رو و پشت سر نگاهبان و حافظ او باشند .

بدون تردید انسان در زندگی خود در معرض آفات و بلاهای زیادی است ، حوادثی از درون و برون ، انواع بیماری ها ، میکرب ها ، انواع حادثه ها و خطراتی که از زمین و آسمان می جوشد ، انسان را احاطه کرده اند ، مخصوصا به هنگام کودکی که آگاهی انسان از اوضاع اطراف خود بسیار ناچیز است و هیچ گونه تجربه ای ندارد ، در هر گامی خطری در کمین او نشسته است و گاه انسان تعجب می کند که کودک چگونه از لابلای این همه حوادث جان به سلامت می برد و بزرگ می شود ، مخصوصا در خانواده هایی که پدران و مادران چندان آگاهی از مسائل ندارند و یا امکاناتی در اختیار آن ها نیست مانند کودکانی که در روستاها بزرگ می شوند و در میان انبوه محرومیت ها ، عوامل بیماری و خطرات قرار دارند .

(۴۴) سوره رَعد

اگر به راستی در این مسائل بیندیشیم احساس می کنیم که نیروی محافظی هست که ما را در برابر حوادث حفظ می کند و همچون سپری از پیش رو و پشت سر محافظ و نگهدار ما است .

در بسیاری از مواقع ، حوادث خطرناک برای انسان پیش می آید و او معجزه آسا از آن ها رهایی می یابد به طوری که احساس می کند همه

این ها تصادف نیست بلکه نیروی محافظی از او نگهبانی می کند .

در روایات متعددی که از پیشوایان اسلام نقل شده نیز روی این تأکید شده است ، از جمله :

در روایتی از امام باقر می خوانیم که در تفسیر آیه فوق فرمود : « یُحْفَظُ بِاَمْرِ اللّهِ مَنْ اَنْ یَقَعَ فی رَکِیٍّ اَوْ یَقَعَ عَلَیْهِ حائِطٌ اَوْ یُصیبَهُ شَیْ ءٌ حَتّی اِذْ جاءَ الْقَدَرُ خَلُّوا بَیْنَهُ وَ بَیْنَهُ یَدْفَعُونَهُ اِلَی الْمَقادیرِ وَ هُما مَلَکانِ یَحْفِظانِه بِاللَّیْلِ وَ مَلَکانِ مِنْ نَهارٍ یَتَعاقَبانِه: به فرمان خدا انسان را حفظ می کند از این که در چاهی سقوط کند یا دیواری بر او بیفتد یا حادثه دیگری برای او پیش بیاید تا زمانی که مقدرات حتمی فرا رسد در این هنگام آن ها کنار می روند و او را تسلیم حوادث می کنند ، آن ها دو فرشته اند که انسان را در شب حفظ می کنند و دو فرشته اند که در روز که به طور متناوب به این وظیفه می پردازند » .(۱)

جزء سیزدهم (۴۵)

در نهج البلاغه نیز می خوانیم که امیرمؤمنان علی فرمود : اِنَّ مَعَ کُلِّ اِنْسانٍ مَلَکَیْنِ یَحْفَظانِه فَاِذا جاءَ الْقَدَرُ خَلَّیا بَیْنَهُ وَ بَیْنَهُ

۱- « تفسیر برهان » ، جلد ۲ ، صفحه ۲۸۳ .

با هر انسانی دو فرشته است که او را حفظ می کنند ، اما هنگامی که مقدرات حتمی فرارسد او را رها می سازند » .(۱)

ما در زندگی روزانه خود ، نشانه های واضحی از وجود چنین نیروی محافظی می بینیم و احساس می کنیم که در برابر بسیاری از حوادث مرگبار به طور اعجازآمیزی نجات می یابیم که تفسیر و توجیه همه آن هاازطریق عادی و یا حمل برتصادف مشکل است .

(۴۶) سوره رَعد

شکست و پیروزی ملت ها متکی به تغییرات درونی آن ها است

جمله « اِنَّ اللّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ » که در دو مورد از قرآن با تفاوت مختصری آمده است ، یک قانون کلی و عمومی را بیان می کند ، قانونی سرنوشت ساز و حرکت آفرین و هشدار دهنده .

این قانون که یکی از پایه های اساسی جهان بینی و جامعه شناسی در اسلام است ، به ما می گوید مقدرات شما قبل از هر چیز و هر کس در دست خود شما است و هر گونه تغییر و دگرگونی در خوشبختی و

۱- « نهج البلاغه » ، کلمات قصار ، جمله ۲۰۱ .

بـدبختی اقوام در درجه اول به خود آن ها بازگشت می کند ، شانس و طالع و اقبال و تصادف و تأثیر اوضاع فلکی و مانند این ها هیچ کدام پایه ندارد ، آن چه اساس و پایه است این است که ملتی خود بخواهد سـربلند و سـرافراز و پیروز و پیش رو باشد و یا به عکس خودش تن به ذلت و زبونی و شـکست در دهـد، حتی لطف خداوند، یا مجازات او ، بی مقدمه، دامان هیچ ملتی را نخواهـد گرفت ، بلکه این اراده و خواست ملت هـا و تغییرات درونی آن هـا است که آن هـا را مسـتحق لطف یـا مسـتوجب عذاب خدا می سازد .

جزء سیزدهم (۴۷)

به تعبیر دیگر : این اصـل قرآنی که یکی از مهم ترین برنـامه هـای اجتمـاعی اسـلام را بیـان می کنـد به مـا می گویـد هر گونه تغییرات برونی متکی بـه تغییرات درونی ملـت هـا و اقـوام است و هر گـونه پیروزی و شـکستی که به قـومی رسـید از همین جا سرچشمه می گیرد ، بنابراین آن ها که همیشه برای تبرئه خویش به دنبال « عوامل برونی » می گردند و قدرت های سلطه گر و اسـتعمارکننده را همواره عامل بدبختی خود می شمارند ، سخت در اشتباهند ، چراکه اگر این قدرت های جهنمی پایگاهی در درون یک جامعه نداشته باشند ، کاری از آنان ساخته نیست.

مهم آن است که پایگاه های سلطه گران و استعمارکنندگان و جباران

را در درون جامعه خود درهم بکوبیم ، تا آن ها هیچ گونه راهی برای نفوذ نداشته باشند .

(۴۸) سوره رَعد

آن هـا به منزله شـیطانند و می دانیم شـیطان به گفته قرآن بر کسـانی که عبادالله مخلصـین هسـتند راه نـدارد ، او تنها بر کسانی چیره می شود که پایگاهی در درون وجود خود برای شیطان ساخته اند.

این اصـل قرآنی می گویـد : برای پایـان دادن به بـدبختی هـا و ناکـامی هـا بایـد دست به انقلابی از درون بزنیم ، یک انقلاب فکری و فرهنگی ، یک انقلاب ایمانی و اخلاقی و به هنگام گرفتاری در چنگال بـدبختی ها بایـد فورا به جسـتجوی نقطه های ضعف خویشـتن بپردازیم و آن هـا را با آب توبه و بازگشت به سوی حق از دامان روح و جان خود بشوییم ، تولـدی تازه پیـدا کنیم و نور و حرکتی جدید تا در پرتو آن بتوانیم ناکامی ها و شـکست ها را به پیروزی مبدل سازیم ، نه این که این نقطه های ضعف که عوامل شـکست است در زیر پوشـش های خودخواهی مکتوم بماند و به جسـتجوی عوامل شکست در بیرون جامعه خود در بیراهه ها سرگردان بمانیم .

ص:۴۱

برکات رعد و برق

۱۲ هُوَ الَّذی یُریکُمُ الْبَرْقَ خَوْفا وَ طَمَعا وَ یُنْشِی ءُ السَّحابَ الثِّقالَ

او کسی است که برق را به شما نشان می دهد که هم مایه ترس است هم امید و ابرهای سنگین بار ایجاد می کند .

می دانیم از نظر علمی پیدایش برق به خاطر آن است که دو قطعه ابر با الکتریسیته های مختلف (مثبت و منفی) به هم نزدیک می شونـد و درسـت هماننـد سـر دو سـیم برق کـه بـه هنگـام نزدیکی جرقه می زنـد آن هـا نیز جرقه عظیمی ایجـاد کرده و به اصطلاح تخلیه الکتریکی می شوند .

اگر جرقه های کوچکی که از سـر دو سـیم در برابر چشم ما آشـکار می شود ، صـدای خفیفی دارنـد ، در عوض صدای جرقه آسمانی برق به خاطر گسترش ابر و بالا بودن میزان الکتریسیته به قدری شدید است که « رعد » را به وجود می آورد .

(۵۰) سوره رَعد

و هر گـاه قطعه ابری که دارای الکتریسـیته مثبت است به زمین که همیشه الکتریسـیته منفی دارد نزدیـک شـود ، جرقه در میـان زمین و ابر ایجـاد می شود ، که آن را « صـاعقه » می گوینـد و خطرناک بودنش به همین دلیل است که یک سـر آن ، زمین و نقطه های مرتفعی است که به

اصطلاح نوک این سیم را تشکیل می دهد ، حتی یک انسان در یک بیابان ممکن است عملاً تبدیل به نوک این سیم منفی شود و درست جرقه وحشتناکی بر سر او فرود آید و در یک لحظه کوتاه تبدیل به خاکستر شود و نیز به همین دلیل است که به هنگام رعد و برق در بیابان ها باید فورا به کنار درخت یا دیوار یا کوه و یا هر نقطه مرتفعی پناه برد و یا در گودالی دراز کشید .

به هر حال برق که از نظر بعضی شاید شوخی طبیعت محسوب می شود ، با اکتشافات علمی روز ثابت شده که فواید و برکات فراوانی داردکه ذیلاً به سه قسمت آن اشاره می شود .

جزء سیزدهم (۵۱)

آبیاری : برق ها معمولاً حرارت فوق العاده زیاد گاه در حدود ۱۵۰۰۰ درجه سانتیگراد تولید می کنند و این حرارت کافی است که مقدار زیادی از هوای اطراف را بسوزاند و در نتیجه فشار هوا فورا کم شود و می دانیم در فشار کم ، ابرها می بارند و به همین دلیل غالبا متعاقب جهش برق رگبارهایی شروع می شود و دانه های درشت باران فرومی ریزند و از این رو برق در واقع یکی از وظایفش آبیاری است .

سمپاشی : به هنگامی که برق باآن حرارتش آشکار می شود قطرات باران بامقداری اکسیژن اضافی ترکیب می شوند و آب سنگین

یعنی آب اکسیژنه (H_2O_2) ایجاد می کنند و می دانیم آب اکسیژنه یکی از آثارش کشتن میکرب ها است و به همین جهت در مصارف طبی برای شستشوی زخم ها به کار می رود ، این قطرات آب اکسیژنه هنگامی که بر زمین ها می بارد ، تخم آفات و بیماری های گیاهی را از میان می برد و سمپاشی خوبی از آن ها می کند و به همین جهت گفته اند هر سال که رعد و برق کم باشد آفات گیاهی بیشتر است .

(۵۲) سوره رَعد

تغذیه و کودرسانی : قطرات باران که بر اثر برق و حرارت شدید و ترکیب، یک حالت اسیدکربنی پیدامی کندکه به هنگام پاشیده شدن بر زمین ها و ترکیب با آن ها یک نوع کود مؤثر گیاهی می سازد. و گیاهان از این طریق تغذیه می شوند .

بعضی از دانشمندان گفته اند مقدار کودی که در طی سال از مجموع برق های آسمان در کره زمین به وجود می آید ده ها میلیون تن است که رقم فوق العاده بالایی می باشد .

بنابراین می بینیم همین پدیده ظاهرا پیش پا افتاده و بی خاصیت طبیعت چه قدر پربار و پربرکت است . هم آبیاری می کند ، هم سمپاشی می کند و هم تغذیه و این نمونه کوچکی از اسرار شگرف و پر دامنه عالم هستی است که رهنمون روشنی بر مسأله خداشناسی می تواند باشد .

این ها همه از یک سو برکات برق است و از سوی دیگر آتش سوزی هایی که از یک نوع آن (صاعقه) به وجود می آید گاهی ممکن است انسان یا انسان ها یا درختانی را بسوزاند ، هرچند این امر کم و نادر است و قابل اجتناب ، ولی می تواند عامل خوف و ترس شود و به این ترتیب ، آن چه در آیه فوق خواندیم که برق هم مایه ترس است و هم امید ، ممکن است اشاره به مجموع این امور باشد .

ص:۴۴

و نیز ممکن است جمله « وَ یُنْشِیءُ السَّحابَ الثِّقالَ » که در آخر آیه فوق آمده ، ارتباط با همین خاصیت برق داشته باشد که ابرها را سنگین بار از دانه های پرپشت باران می سازد .

۱۳ وَ یُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَ الْمَلئِکَهُ مِنْ خیفَتِهِ وَ یُرْسِلُ الصَّوعِقَ فَیُصیبُ بِها مَنْ یَشاءُ وَ هُمْ یُجدِلُونَ فِی اللّهِ وَ هُوَ شَدیدُ الْمِحالِ

و رعد تسبیح و حمداو می گوید و(نیز)فرشتگان از ترس او و صاعقه ها را می فرستد و هر کس را بخواهد گرفتار آن می سازد در حالی که آن ها (مشاهده این همه آیات خدا باز هم) درباره خدا به مجادله مشغولند و او قدرتی بی انتها (و مجازاتی دردناک) دارد .

ص:۴۵

« مِحال » در اصل از « حیله » و « حیله » به معنی هر نوع چاره اندیشی پنهانی و غیرآشکار است (نه به معنی چاره جویی های مخرب که در زبان فارسی به آن مشهور شده است) و مسلم است کسی که توانایی بر چاره اندیشی آن هم با قدرت و شدت دارد کسی است که هم از نظر توانایی فوق العاده است و هم از نظر علم و حکمت و به همین دلیل بر دشمنانش مسلط و پیروز می باشد و کسی را یارای فرار از حوزه قدرت او نیست .

آری این صدای پرطنین جهان طبیعت که ضرب المثل در عظمت صوت است ، از آن جا که توأم باپدیده برق می باشد و هر دو در خدمت یک هدف هستند و خدمات پرارزش و حساب شده ای دارند که در بالا به آن اشاره شد عملاً تسبیح خدا می گوید و به تعبیر دیگر : « رعد » زبان گویای «برق» است، که حکایت از نظام آفرینش و عظمت خالق می کند .

این همان چیزی است که ما نام آن را زبان حال می گذاریم : یک کتاب پرمحتوا ، یک قصیده غرا ، یک تابلو زیبا و دل انگیز ، یک ساختمان محکم و منظم و حساب شده ، با زبان حال خود از علم و دانش و مهارت و ذوق نویسنده و گوینده و نقاش و معمار سخن می گویند ، آن ها را مدح می کنند و می ستایند .

ص:۴۶

ذرات این عالم هستی که همه اسرارآمیزند و نظام بسیار دقیق و حساب شده ای دارند ، همگی از پاکی خداوند و منزه بودن او از هر گونه عیب و نقص ، سخن می گویند ، (آیا « تسبیح » چیزی جز تنزیه و پاک دانستن می باشد ؟) و همگی از قدرت و علم و حکمت او خبر می دهند (آیا « حمد » چیزی جز بیان صفات کمال است ؟) .

این احتمال را نیز جمعی از فلاسفه داده اند که تمام ذرات این جهان هر یک برای خود نوعی از عقل و شعور دارند و از روی همین عقل و شعور ، تسبیح و تقدیس خدا می کنند ، نه تنها با زبان حال و حکایت کردن وجودشان از وجود خدا ، بلکه با زبان قال نیز او را می ستایند .

نه تنها صدای رعد و یا سایر اجزای جهان ماده ، تسبیح او می گویند که « همگی فرشتگان نیز از ترس و خشیت خدا ، به تسبیح او مشغولند » (وَ الْمَلٰئِکَةُ مِنْ خیفَتِه) .

(۵۶) سوره رَعد

آن ها از این می ترسند که در انجام فرمان پروردگار و مسؤولیت هایی که در نظام هستی بر عهده آن ها گذارده شده کوتاهی نکنند و گرفتار مجازات الهی شوند و می دانیم همیشه وظیفه ها و تکالیف برای آن ها که احساس مسؤولیت می کنند ترس آفرین

ص:۴۷

است ، ترسی سازنده که شخص را به تلاش و حرکت وامی دارد .

و برای توضیح بیشتر در زمینه رعد و برق اشاره به صاعقه ها می کند و می فرماید : « خداوند صاعقه ها را می فرستد و به هر کس بخواهد به وسیله آن آسیب می رساند » (وَ یُرْسِلُ الصَّوعِقَ فَیُصیبُ بِها مَنْ یَشاءُ) .

ولی با این همه و با مشاهده آیات عظمت پروردگار در عالم آفرینش در پهنه زمین و آسمان ، در گیاهان و درختان و رعد و برق و مانند آن ها و با کوچکی و حقارت قدرت انسان در برابر حوادث ، حتی در برابر یک جرقه آسمانی « باز هم گروهی از بی خبران درباره خدا به مجادله و ستیز برمی خیزند » (وَ هُمْ یُجدِلُونَ فِی اللّهِ) .

جزء سیزدهم (۵۷)

درحالی که «خداوند قدرتی بی انتها و مجازاتی دردناک و کیفری سخت دارد» (وَ هُوَ شَدیدُ الْمِحالِ) .

منظور از سجده موجودات چیست ؟

سجده در این گونه موارد به معنی خضوع و نهایت تواضع و تسلیم است ، یعنی همه فرشتگان و انسان ها و همه صاحبان عقل و اندیشه برای خدا متواضعند و در برابر فرمان او خاضع می باشند ، منتهی گروهی سجده و خضوعشان تنها جنبه تکوینی دارد ، یعنی در برابر قوانین عالم

ص:۴۸

هستی و آفرینش خاضعند ، ولی گروهی علاوه بر سجود تکوینی سجود تشریعی نیز دارند یعنی با میل و اراده خود در برابر خداوند سجده می کنند ، مثلاً همین که می بینیم جسم و جان آن ها تسلیم قوانین حیات و مرگ و نمو و رشد و سلامت و بیماری و مانند آن است این حالت تسلیم و خضوع در برابر قوانین آفرینش در حقیقت یک نوع سجود تکوینی از ناحیه آن ها است .

(۵۸) سوره رَعد

۱۴ لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِه لا يَسْتَجيبُونَ لَهُمْ بِشَيْ ءٍ اِلاّ كَبسِطِ كَفَّيْهِ اِلَى الْماءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَ ما هُوَ بِبلِغِه وَ ما دُعاءُ الْكفِرينَ اِلاّ فى ضَللٍ

دعوت حق از آن او است و کسانی که (مشرکان) غیر از خدا می خوانند به دعوت آن ها پاسخ نمی گویند ، آن ها همچون کسی هستند که کف های خود را به سوی آب می گشاید تا آب به دهانش برسد و هرگز نخواهد رسید و دعای کافران جز در ضلال (و گمراهی) نیست .

یعنی هر گاه او را بخواهیم می شنود و اجابت می کند ، هم آگاهی از دعای بندگان دارد و هم قدرت بر انجام خواسته های آن ها و به همین دلیل خواندن او و تقاضااز ذات مقدسش حق است نه باطل و بی اساس .

نمی گویند دعایشان را اجابت نمی کنند » .

جزء سیزدهم (۵۹)

آری این چنین است دعوت باطل ، چراکه پندار و خیالی بیش نیست و هر گونه علم و قدرتی برای بت ها قائل باشند کاملاً موهوم و بی پایه و بی اساس است .

مگر « حق » چیزی جز عینیت و واقعیت و مایه خیر و برکت و « باطل » چیزی جز پندار و توهم و مایه شر و فساد می باشد ؟ سپس ، همان گونه که روش قرآن است ، برای مجسم ساختن این موضوع عقلانی مثال حسی زیبا و رسایی بیان می کند و می گوید: « آن ها که غیر خدا را می خوانند به کسی می مانند که بر کنار آبی که سطح آن از دسترس او دوراست نشسته و به آن اشاره می کند ، به این امید که آب به دهان او برسد و هرگز نمی رسد » چه خواب و پندار بیهوده ای ؟ (اِلّا کَبسِطِ کَفَّیْهِ اِلَی الْماءِ لِیَبْلُغَ فَاهُ وَ ما هُوَ بِبلِغِهِ ...) .

همه موجودات آسمان ها و زمین در برابر خدا خاضع هستند

۱۵ وَلِلّهِ یَسْجُدُ مَنْ فِی السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ طَوْعا وَ کَرْها وَ ظِلالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَ الْاصالِ

همه آن ها که در آسـمان ها و زمین هسـتند از روی اطاعت یا اکراه و همچنین سایه های آن ها، هر صـبح و عصـر ، برای خدا سجده می کنند .

تعبیر به « طَوْعـا وَ کَرْهـا » ممکن است اشـاره به این باشـد که مؤمنان از روی میل و رغبت در پیشـگاه پروردگار به سـجده می افتنـد و خضوع می کنند ، اما غیرمؤمنان هرچند حاضـر به چنین سـجده ای نیسـتند تمام ذرات وجودشان از نظر قوانین آفرینش تسلیم فرمان خدا است چه بخواهند و چه نخواهند. ضمنا باید توجه داشت که « کُرْه » به معنی کراهتی است که از درون انسان سرچشـمه می گیرد و « کَرْه » به معنی کراهتی است که عامـل بیرونی داشـته باشـد و در مورد بحث چون غیرمؤمنان تحت تأثیر عوامل بیرون ذاتی مقهور قوانین آفرینش هستند «کَرْه» به کار رفته است .

« ظِلال » جمع « ظِلّ » به معنی سایه است ، ذکر این کلمه در آیه

فوق نشان می دهد که منظور از سجود تنها سجود تشریعی نیست، زیرا سایه های موجودات ازخود اراده و اختیاری ندارند ، بلکه تسلیم قوانین تابش نور می باشند و بنابراین سجده آن ها ، تکوینی ، یعنی تسلیم در مقابل قوانین خلقت است .

البته ذکر کلمه « ظِلال » (سایه ها) دلیل بر این نیست که همه آن ها که در آسمان و زمین هستند ، وجودشان مادی است و دارای سایه اند ، بلکه تنها اشاره به آن دسته از موجوداتی است که سایه دارند ، مثل این که گفته می شود ، علماء شهر و فرزندانشان در فلان مجلس شرکت کردند ، یعنی فرزندان کسانی که فرزند داشتند و از این جمله هرگز استفاده نمی شود که همه علمای شهر ، صاحب فرزندند. به هر حال سایه گرچه یک امر عدمی بیش نیست که همان فقدان نور است ولی چون از هر طرف ، وجود نور آن را احاطه کرده ، برای خود موجودیت و آثاری دارد و تصریح به این کلمه در آیه فوق شاید برای تأکید است که حتی سایه های موجودات هم در پیشگاه خداوند خاضع هستند .

« اصال » جمع «اُصُل» و آن نیز جمع «اَصیل» است، که از ماده «اَصْل» گرفته شده و به معنی آخر روز است، از این نظر که اصل و پایه شب محسوب می شود .

(۶۲) سوره رَعد

« غُدُوّ » جمع « غَداه » به معنی روز اول است. گرچه سجده و

خضوع موجودات عالم هستی در برابر فرمان خدا مخصوص صبح و عصر نیست بلکه همیشگی و در همه ساعات است ، ولی ذکر این دو موقع یا به عنوان کنایه از دوام این موضوع است ، مثل این که می گوییم فلان کس هر صبح و شام مشغول تحصیل علم است ، یعنی همیشه تحصیل علم می کند و یا به خاطر آن است که در جمله قبل ، سخن از سایه های موجودات به میان آمده و سایه ها بیش از هر وقت در اول و آخر روز خود را نشان می دهند .

جزء سیزدهم (۶۳)

ترسیم دقیقی از منظره حق و باطل

۱۷ اَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسالَتْ اَوْدِیَةٌ بِقَدَرِها فَاحْتَمَلَ السَّیْلُ زَبَدا رابِیا وَ مِمّا یُوقِدُونَ عَلَیْهِ فِی النّارِ ابْتِغاءَ حِلْیَةٍ اَوْ مَتعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ کَذلِکَ یَضْرِبُ اللّهُ الْحَقَّ وَ الْبطِلَ فَاَمَّا الزَّبَدُ فَیَذْهَبُ جُفآءً وَ اَمّا ما یَنْفَعُ النّاسَ فَیَمْکُثُ فِی الْاَرْضِ کَذلِکَ یَضْرِبُ اللّهُ الْاَمْثالَ

خداوند از آسمان آبی فرستاد و از هر دره و رودخانه ای به اندازه آن ها سیلابی جاری شد، سپس سیل بر روی خود کفی حمل کرد و از آن چه(در کوره ها)برای به دست آوردن زینت آلات یا وسایل زندگی آتش روی آن روشن می کنند

ص:۵۳

نیز کف هایی مانندآن به وجود می آید، خداوندحق و باطل را چنین مثل می زند، اما کف ها به بیرون پرتاب می شوند ولی آن چه به مردم سود می رسانند (آب یا فلز خالص) در زمین می ماند خداوند این چنین مثال می زند .

(۶۴) سوره رَعد

« رابِی » از ماده « رُبُو » به معنی بلندی و برتری است و ربا که به معنی سود یا پول اضافی یا جنس دیگراست نیز از همین ماده و به همین معنی است ، چون اضافه و زیادی را می رساند .

آب باران در قالب جویبارهای کوچک دست به دست هم می دهند و نهرهایی به وجود می آورند ، نهرها به هم می پیوندند و سیلاب عظیمی از دامنه کوهسار سرازیر می گردد ، آب ها از سر و دوش هم بالا می روند و هر چه را بر سر راه خود ببینند برمی دارند و مرتبا بر یکدیگر کوبیده می شوند ، در این هنگام کف ها از لابلای امواج ظاهر می شوند .

پیدایش کف ها منحصر به نزول باران نیست بلکه « در فلزاتی که به وسیله آتش ذوب می شوند تا از آن زینت آلات یا وسایل زندگی بسازند آن ها نیز کف هایی همانند کف های آب دارند » (وَ مِمّا یُوقِدُونَ

ص:۵۴

عَلَیْهِ فِی النّارِ ابْتِغاءِ حِلْیَهٍ اَوْ مَتعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ) .(۱)

جزء سیزدهم (۶۵)

بعـد از بیـان این مثـال که به صـورت وسـیع و گسـترده ، نه تنهـا در مورد آب ، که در مورد همه فلزات ، چه آن هـا که زینـتی هستند و چه آن ها که وسایل زندگی را از آن می سازند ، بیان می کند به سراغ نتیجه گیری می رود و چنین می فرماید :

« این گونه خداوند برای حق و باطل ، مثال می زند » (کَذلِکَ یَضْرِبُ اللّهُ الْحَقَّ وَ الْبطِلَ) .

سپس به شـرح آن می پردازد و می گویـد : « امـا کف ها به کنار می رونـد و اما آبی که برای مردم مفیـد و سودمنـد است در زمین می ماند » (فَاَمَّا

(۶۶) سوره رَعد

الزَّبَدُ فَیَذْهَبُ جُفَآءٍ وَ اَمّا ما یَنْفَعُ النّاسَ فَیَمْکُثُ فِی الْاَرْضِ) .

ص:۵۵

۱- ترجمـه تحـت الفظی جملـه فـوق چنین است : « از آن چه آتش بر روی آن روشن می کننـد برای به دست آوردن زینت یا متـاع کف هـایی هماننـد کف های آب حاصل می شود » و این تعبیر اشاره به کوره هایی است برای ذوب فلزات که هم آتش در زیر مواد فلزی وجود دارد و هم در روی آن ، به این معنی که یک طبقه آتش در زیر است و سپس روی آن سنگ هایی را که مـواد کـافی دارد می ریزنـد و مجـددا روی آن آتش می ریزنـد و این بهـترین نوع کوره است که از هر طرف آتش ، مواد قابل ذوب را احاطه کرده است .

کـف هـای بیهوده و بلنـدآواز و میـان تهی که همیشه بالانشـین هسـتند امـا هنری ندارندبایـدبه کنـاری ریخته شونـد و امـا آب خاموش و بی سـرو صـدای متواضع و مفید وسودمندمی ماندواگر روی زمین هم نماندداعماق زمین نفوذمی کندو چیزی نمی گذردکه به صورت چشـمه سارهاوقنات ها و چاه ها سـر از زمین برمی دارد ، تشنه کامان را سیراب می کند ، درختان را بارور و گل ها را شکفته و میوه ها را رسیده و به همه چیز سر و سامان می دهد .

و در پایان آیه برای تأکیـد بیشتر و دعوت به مطالعه دقیق تر روی این مثال می فرمایـد:«این چنین مثال هایی می زنـد»(کَذٰلِکَ یَضْرِبُ اللّٰهُ الْأَمْثالَ).

زَبَد چیست ؟

« زبد » معنای کف های روی آب و یا هر گونه کف می باشد و می دانیم آب زلال کمتر کف به روی آن آشکار می گردد ، چراکه کف هـا به خـاطر آلوده شـدن آب به اجسام خارجی می باشـد و از این جا روشن می شود که اگر حق به صـفا و پاکی اصلی باقی بماند هرگز کف های باطل

جزء سیزدهم (۶۷)

اطراف آن آشکار نمی گردد ، اما هنگامی که حق بر اثر برخورد به محیط های آلوده رنگ محیط به خود گرفت و حقیقت با خرافه و درستی یا نادرستی و پاکی یا ناپاکی آمیخته شد ، کف های باطل در کنار آن آشکار می شوند .

ص:۵۶

این همان چیزی است که علی در نهج البلاغه به آن اشاره فرموده آن جا که می گوید : « لَوْ اَنَّ الْباطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزاجِ الْحَقِّ لَمْ یَخْفَ عَلَی الْمُرْتادینَ وَ لَوْ اَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْباطِلِ اِنْقَطَعَتْ عَنْهُ اَلْسُنُ الْمُعانِدینَ : اگر باطل از آمیزش با حق خالص شود ، بر حق جویان مخفی نخواهد ماند و اگر حق از آمیزش باطل رهایی یابد ، زبان بدگویان از آن قطع خواهد شد » .(۱)

بعضی از مفسران گفته اند که در آیه فوق در حقیقت سه تشبیه است « نزول آیات قرآن » از آسمان وحی تشبیه به نزول قطرات حیات بخش باران شده ، « دل های انسان ها » تشبیه به زمین ها و دره ها که هر کدام به اندازه وسعت وجودشان بهره می گیرند و « وسوسه های شیطانی » به کف های آلوده روی آب تشبیه شده است ، که این کف ها از آب پیدا نشده ، بلکه از آلودگی محل ریزش آب پیدا می شود و به همین جهت وسوسه های نفس و شیطان از تعلیمات الهی نیست ، بلکه از آلودگی قلب انسان است و به هر حال سرانجام ، این وسوسه ها از دل مؤمنان برطرف می گردد و آب زلال وحی

۱- « نهج البلاغه » ، خطبه ۵۰ .

که موجب هدایت و حیات انسان ها است باقی می ماند .

(۶۸) سوره رَعد

همیشه بهره ها به میزان آمادگی ها و لیاقت هاست

از این آیه ضمنا استفاده می شود که در مبدأ فیض الهی هیچ گونه بخل و محدودیت و ممنوعیت نیست ، همان گونه که ابرهای آسمان بدون قید و شرط ، همه جا باران می پاشند و این قطعه های مختلف زمین و دره ها هستند که هر کدام به مقدار وسعت وجود خویش از آن بهره می گیرند ، زمین کوچک تر بهره اش کمتر و زمین وسیع تر سهمش بیشتر است و همین گونه است قلوب و ارواح آدمیان دربرابر فیض خدا.

جزء سیزدهم (۶۹)

باطل دنبال بازار آشفته می گردد

هنگامی که سیلاب وارد دشت و صحرای صاف می گردد و جوش و خروش آب فرو می نشیند اجسامی که با آب مخلوط شده بودند تدریجا ته نشین می کنند و کف ها از میان می روند و آب زلال چهره اصلی خود را آشکار می سازد و به همین ترتیب باطل به سراغ بازار آشفته می رود ، تا از آن بهره گیرد ، اما هنگامی که آرامش پیدا شد و هر کسی به جای خویشتن نشست و معیارها و ضابطه ها در جامعه آشکار گشت ، باطل جایی برای خود نمی بیند و به سرعت کنار می رود .

باطل تنها در یک لباس ظاهر نمی شود

یکی از خصایص باطل این است که هر « لَمْحَه به شکلی و هر لحظه به لباس دیگری درمی آید » ، تا اگر او را در یک لباس شناختند ، در لباس دیگر بتواند چهره خود را پنهان سازد ، در آیه فوق نیز اشاره ظریفی به این مسأله شده است ، آن جا که می گوید : کف ها نه تنها بر آب ظاهر می گردند ، در هر کوره ای و هر بوته ای که فلزات ذوب می شوند کف های تازه به شکل جدید و در لباس تازه ای آشکار می شوند و به تعبیر دیگر حق و باطل همه جا وجود دارد ، همان گونه که کف ها در هر مایعی به شکل مناسب خود آشکار می شود .

(۷۰) سوره رَعد

بنابراین باید هرگز فریب تنوع صورت ها را نخورید و در هر کجا منتظر باشیم که باطل را با صفات ویژه اش ، که با صفات آن ها همه جا یکسان است و در بالا اشاره شد ، بشناسیم و آن ها را کنار بزنیم .

بقای هرموجود بسته به میزان سودرسانی اواست

در آیه فوق می خوانیم آن چه به مردم سود می رساند باقی و برقرار می ماند (وَ اَمّا ما یَنْفَعُ النّاسَ فَیَمْکُثُ فِی الْأَرْضِ) .

نه تنها آب که مایه حیات است می ماند و کف ها از میان می روند ، بلکه در فلزات چه آن ها که برای « حلیه » و زینتند و چه آن ها که برای تهیه « متاع » و وسایل زندگی ، در آن جا نیز فلز خالصی که مفید و

سودمند یا شفاف و زیبا است می ماند و کف ها را به دور می افکنند .

جزء سیزدهم (۷۱)

و به همین ترتیب انسان ها ، گروه ها ، مکتب ها و برنامه ها به همان انـدازه که مفیـد و سودمندنـد ، حق بقاء و حیات دارنـد و اگر می بینیم انسان مکتب باطلی مـدتی سـر پا می ماند این به خاطر آن مقدار از حقی است که به آن آمیخته شده که به همان نسبت حق حیات پیدا کرده است.

چگونه حق ، باطل را بیرون می ریزد

کلمه « جُفاء » که به معنی پرتاب شدن و به بیرون پریدن است ، نکته لطیفی در بردارد و آن این که باطل به جایی می رسد که قـدرت نگهداری خویش را ندارد و در این لحظه از متن جامعه به خارج پرتاب می گردد و این در همان حال است که حق به جوشـش می آیـد ، هنگـامی که حق به خروش افتـاد ، باطـل همچون کف های روی دیگ که به خارج پرتاب می شود بیرون می افتد و این خود دلیلی است بر این که حق همیشه باید بجوشد و بخروشد تا باطل را از خود دور سازد .

زندگی در پرتو تلاش و جهاد

مثال زیبای فوق این اصل اساسـی زنـدگی انسان ها را نیز روشن می سازد که حیات بدون جهاد و بقاء و سـربلندی بدون تلاش ممکن نیست ، چراکه می گوید : آن چه را مردم برای تهیه وسایل و ضروریات

ص:۶۰

زندگی و یا زینت و رفاه زندگی به درون کوره ها می فرستد ، همواره زبد و کف هایی دارد و برای به دست آوردن این دو (وسایل ضروری و وسایل رفاهی ابْتِغاءِ حِلْیَهٍ اَوْ مَتعٍ) باید مواد اصلی را که در طبیعت به صورت خالص یافت نمی شود و همواره آمیخته با اشیاء دیگر است در زیر فشار آتش در کوره قرار داد و آن ها را تصفیه و پاکسازی کرد ، تا فلز خالص و پاک از آن بیرون آید و این کار جز در سایه تلاش و کوشش و مجاهده انجام نمی شود .

(۷۲) سوره رَعد

اصولاً طبیعت زندگی دنیا این است که در کنار گل ها ، خارها و در کنار نوش ها ، نیش ها و پیروزی ها در لابلای سختی ها و مشکلات قرار دارد و از قدیم گفته اند « گنج ها در ویرانه ها است و در لابلای هر گنجی اژدهای خطرناکی خفته است »

جزء سیزدهم (۷۳)

آیا آن ویرانه و این اژدها چیزی جز همان انبوه مشکلات که در به دست آوردن هر موفقیتی وجود دارد می باشد .

در داستان های ایرانی خودمان نیز رستم برای رسیدن به پیروزیش مجبور بود از هفت خوان بگذرد که هر کدام اشاره به نوعی از انبوه مشکلات بوده که در مسیر هر فعالیت مثبتی است .

به هر حال قرآن این حقیقت را که بدون تحمل رنج ها انسان به هیچ

موفقیتی نائل نمی شود بارها به عبارات مختلف بیان داشته است .

در آیه ۲۱۴ سوره بقره می خوانیم : « اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّهَ وَ لَمّا یَأْتِکُمْ مَثَلُ الَّذینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِکُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْساءُ وَ الضَّرّاءُ وَ زُلْزِلُوا حَتّی یَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذینَ امَنُوا مَعَهُ مَتی نَصْرُ اللّهِ اَلا اِنَّ نَصْرَ اللّهِ قَریبٌ : آیا گمان کردید که به همین سادگی داخل بهشت می شوید در حالی که هنوز نمونه ای از سرنوشت پیشینیان برای شما پیش نیامده است ، همان ها که در انبوه پریشانی ها و ناراحتی ها گرفتار شدند و آن چنان کارد به استخوانشان رسید و به لرزه افتادند که پیامبرشان و آن ها که به او ایمان آورده بودند صدا زدند ، یاری خدا کجاست ؟ در این لحظات بسیار سخت و دردناک یاری الهی به سراغ آن ها آمد و به آن ها گفته شد ، نصرت الهی نزدیک است » .

(۷۴) سوره رَعد

فواید پنجگانه مثال های قرآنی

نقش مثال در توضیح و تفسیر مباحث ، نقش انکارناپذیری است و به همین دلیل در هیچ علمی بی نیاز از ذکر مثال برای اثبات حقایق و روشن ساختن و نزدیک نمودن آن ها به ذهن نداریم ، گاه می شود یک مثال به جا که درست هماهنگ و منطبق با مقصود است ، مطلب را از آسمان به زمین می آورد و برای همه قابل فهم می سازد .

ص:۶۲

روی هم رفته می توان گفت : مثـال در مبـاحث مختلف علمی و تربیتی و اجتماعی و اخلاقی و غیر آن ، نقش های مؤثر زیر را دارد :

مثال ، مسائل حسی را بیان می کند : از آن جا که انس انسان بیشتر با محسوسات است و حقایق پیچیده عقلی از دسترس افکار نسبتا دورتر است ، مثال های حسی آن ها را از فاصله دور دست

نزدیک می آورد و در آستانه حس قرار می دهد و درک آن را دلچسب و شیرین و اطمینان بخش می سازد .

مثال ، راه را نزدیک می کند : گاه می شود که برای اثبات یک مسأله عمیق منطقی و عقلانی باید انسان به استدلالات مختلفی متوسـل گردد که بـاز هم ابهـام اطراف آن را گرفته است، ولی ذکر یـک مثـال روشن و کاملاً هماهنگ با مقصود چنان راه را نزدیک می سازد که ، تأثیر استدلال هارا افزایش می دهد و از ضرورت استدلالات متعدد می کاهد .

مثـال ، مسائـل را همگـانی می سـازد : بسـیاری از مباحث علمی است که در شـکل اصـلیش تنها برای خواص قابل فهم است و توده مردم استفاده چندانی از آن نمی برند ، ولی هنگامی که با مثال آمیخته و به این وسیله قابل فهم گردد ، مردم در هر حد و پایه ای از علم و دانش باشند ، از آن بهره می گیرند ، بنابراین مثال ها به عنوان یک

وسیله تعمیم علم و فرهنگ ، کاربرد غیرقابل انکاری دارند .

مثال ، درجه اطمینان به مسائل را بالا می برد : کلیات عقلی هر قدر مستدل و منطقی باشند مادام که در ذهن هستند اطمینان کافی نمی آفرینند ، چراکه انسان همواره اطمینان را در عینیت جستجو می کند ، مثال به مسائل ذهنی عینیت می بخشد و کاربرد آن ها را در عالم خارج روشن می سازد و به همین دلیل در میزان باور و پذیرش و اطمینان نسبت به یک مسأله اثر می گذارد .

(۷۶) سوره رَعد

مثال ، لجوجان را خاموش می سازد : بسیار می شود که ذکر کلیات مسائل به صورت مستدلّ و منطقی برای خاموش کردن یک فردلجوج کافی نیست و او همچنان دست و پا می زند ، اما هنگامی که مسأله در قالب مثال ریخته شود راه را چنان بر او می بندد که دیگر مجال بهانه گیری برای او باقی نمی ماند .

۲۶ اَللّهُ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَقْدِرُ وَ فَرِحُوا بِالْحَیوهِ الدُّنْیا وَ مَاالْحَیوهُ الدُّنْیافِی الْاخِرَهِ اِلّا مَتعٌ

خدا روزی را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) وسیع و برای هر کس بخواهد (و مستحق ببیند) تنگ قرار می دهد ولی آن ها به زندگی دنیا شاد (و خوشحال)

شدند در حالی که زندگی دنیا در برابر آخرت متاع ناچیزی است .

جزء سیزدهم (۷۷)

اشاره به این که آن ها که به خاطر جلب درآمد بیشتر در روی زمین فساد می کنند ، پیوندهای خدایی را می برند و عهد الهی را می شکنند تا درآمد و بهره بیشتری از زندگی مادی پیدا کنند ، توجه به این حقیقت ندارند که روزی و کم و زیاد آن به دست خدا است .

این جمله علاوه بر این می تواند پاسخ به سؤالی که صریحا در آیه ذکر نشده است ، باشد و آن این که بعد از بیان دو گروه حامیان حق و باطل ، در آیات قبل ، این سؤال پیش می آید : چگونه خداوند همه این ها را از مواهب و روزی های خود برخوردار می سازد ؟

آیه در پاسخ این سؤال می گوید : روزی و کم و زیاد آن دست خدا است و به هر صورت متاعی است زودگذر ، آن چه باید روی آن حساب کرد ، همان سرای دیگر و سعادت ابدی است .

(۷۸) سوره رَعد

ولی به هر حال نکته مهم این است که « مشیت الهی » در زمینه روزی ها این نیست که خدا بی حساب و بدون استفاده از اسباب، به کسی روزی فراوان دهد و یا روزی او را کم کند ، بلکه مشیت او بر این قرار گرفته است که آن را در لابلای اسباب این جهان جستجو کند که « اَبَی اللّهُ اَنْ یَجْرِیَ الْاُمُورَ اِلاّ بِاَسْبابِها » .

ص:۶۵

سپس اضافه می کند که «پیمان شکنان و مفسدان فی الارض تنها به زندگی دنیا خشنود و خوشحالند در حالی که زندگی دنیا در برابر آخرت، متاع ناچیزی بیش نیست» (وَ فَرِحُوا بِالْحَیوهِ الدُّنْیا وَ مَاالْحَیوهُ الدُّنْیا فِی الْاخِرَهِ اِلّا مَتعٌ) .

ذکر « مَتاع » به صورت « نکره » برای بیان ناچیز بودن آن است ، همان گونه که در فارسی می گوییم فلان موضوع «متاعی » بیش نیست، یعنی متاعی بی ارزش .

روزی به دست خدا است اما ...

تنها آیه فوق نیست که می گوید کم و زیاد روزی به دست خدا است ، از آیات مختلف دیگر قرآن نیز همین معنی ، به خوبی استفاده می شود که خدا روزی هر کس را بخواهد وسیع و روزی هر کس را بخواهد محدود می سازد ، اما این سخن به آن معنی نیست که بعضی از جاهلان پنداشته اند که باید دست از فعالیت کشید و در گوشه ای نشست تا خدا آن چه مقدر است برساند ، این گونه افراد که تفکر منفی شان دستاویز خوبی است برای آن ها که مذهب را « مُخَدِّر » می دانند از دو نکته اساسی غافلند :

جزء سیزدهم (۷۹)

نخست این که خواستن و مشیت و اراده الهی که در این آیات به

ص:۶۶

آن اشاره شده یک مسأله دلبخواه و بی حساب نیست ، بلکه همان گونه که سابقا هم گفته ایم مشیت خداوند از حکمت او جدانیست و همیشه روی حساب لیاقت ها و شایستگی هااست.

دیگر این که : این مسأله به معنی نفی عالم اسباب نمی باشد ، چرا که عالم اسباب یعنی جهان تکوین ، نیز خواست خدا و مشیت تکوینی خدا است و هیچ گاه از مشیت تشریعی او جدا نخواهد بود .

(۸۰) سوره رَعد

به عبارت روشن تر اراده خدا در زمینه وسعت و تنگی روزی ، مشروط به شرایطی است که بر زندگی انسان ها حکمفرما است و تلاش ها و کوشش ها و اخلاص ها و فداکاری ها و به عکس سستی و تنبلی و بخل و آلودگی نیت ها ، نقش تعیین کننده ای در آن دارد ، به همین دلیل قرآن مجید کرارا انسان را در گرو سعی و کوشش و تلاش و فعالیت خود شمرده و بهره او را از زندگی به میزان سعی و تلاشش می داند .

لذا در کتاب « وسائل الشیعه » در کتاب تجارت و کسب و کار بابی در زمینه تلاش و کوشش برای تحصیل رزق و روزی عنوان کرده و احادیث متعددی در این زمینه بیان می دارد ، نیز ابواب دیگری در مذمت « بیکاری » ، « پرخوابی » ، « تنبلی » در طریق تحصیل

نیازمندی های زندگی منعقد ساخته است .

از جمله در حدیثی که از امیرمؤمنان در این ابواب نقل شده می خوانیم که فرمود : « اِنَّ الْاَشْیاءَ لَمّا ازْدَوَجَتْ اِزْدِواجَ الْکَسَلِ وَ

جزء سیزدهم (۸۱)

الْعَجْزِ فَنَتَجا بَیْنَهُمَا الْفَقْرُ : هنگامی که موجودات در آغاز با هم ازدواج کردند ، تنبلی و ناتوانی با هم پیمان زوجیت بستند و فرزندی از آن ها به نام " فقر" متولد شد » .(۱)

و در حدیثی دیگر از امام صادق می خوانیم : « لا تَکْسَلُوا فی طَلَبِ مَعایِشِکُمْ فَاِنَّ ابائَنا کانُوا یَرْکُضُونَ فیها وَ یَطْلُبُونَها : در طلب روزی و نیازهای زندگی تنبلی نکنید چراکه پدران و نیاکان ما به دنبال آن می دویدند و آن را طلب می کردند » .(۲)

در حدیث دیگری از امام باقر می خوانیم : « اِنّی لَاَبْغَضُ الرَّجُلَ اَنْ یَکُونَ کَسْلانا عَنْ اَمْرِ دُنْیاهُ وَ مَنْ کَسِلَ عَنْ اَمْرِ دُنْیاهُ فَهُوَ عَنْ اَمْرِ اخِرَتِه اَکْسَلُ : من مردی را که در کار دنیایش تنبل باشد مبغوض می دارم ، کسی که در کار دنیا تنبل باشد (با این که ثمره اش

۱- « وسائل الشیعه » ، جلد ۱۲ ، صفحه ۳۷ ۳۸ .

۲- « وسائل الشیعه » ، جلد ۱۲ ، صفحه ۳۷ ۳۸ .

بزودی نصیب او می شود) در کار آخرتش تنبل تر است » .(۱) و نیز از امام

(۸۲) سوره رَعد

موسی بن جعفر نقل شده است که فرمود : « اِنَّ اللّهَ تَعالی لَیَبْغَضُ النَّوّامَ ، اِنَّ اللّهَ لَیَبْغَضُ الْعَبْدَ الْفارِغَ : خداوند بنده پرخواب رامبغوض می شمرد، خداوندانسان بی کار را دشمن می دارد » .(۱)

۲۷ وَ یَقُولُ الَّذینَ کَفَرُوا لَوْلا اُنْزِلَ عَلَیْهِ ایَهٌ مِنْ رَبِّه قُلْ اِنَّ اللّهَ یُضِلُّ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدی اِلَیْهِ مَنْ اَنابَ

و آن ها که کافر شدند می گویند چرا آیه (و معجزه)ای از پروردگارش بر او نازل نشده است ؟ بگو خداوند هر کس را بخواهد گمراه و هر کس را که به سوی او بازگردد هدایت می کند (کمبود در معجزه نیست لجاجت آن ها مانع است) .

جمله « یَقُول » فعل مضارع است و دلیل بر این است که آن ها این ایراد را بارها تکرار می کردند و با این که کرارا معجزاتی از پیامبر دیده بودند (و وظیفه هر پیامبری این است که دلایلی بر حقانیت خود از معجزات ارائه دهد) باز هم بهانه می گرفتند و معجزات گذشته را نادیده

۱- « وسائل الشیعه » ، جلد ۱۲ ، صفحه ۳۷ ۳۸ .

گرفته و تقاضای معجزه جدید مورد نظر خودشان را داشتند .

۱ « وسائل الشیعه » ، جلد ۱۲ ، صفحه ۳۷ .

جزء سیزدهم (۸۳)

به تعبیر دیگر آن ها و همه منکران لجوج پیوسته به دنبال « معجزات اِقْتِراحی » می روند و انتظار دارند که پیامبر به صورت یک « خارق العاده گر » در گوشه ای بنشیند و هر یک از آن ها از در وارد شوند و هر معجزه ای مایل هستند پیشنهاد کنند او هم بلافاصله به آن ها ارائه دهد و تازه آن ها اگر مایل نبودند ایمان نیاورند .

در حالی که می دانیم وظیفه پیامبران در درجه اول تبلیغ و تعلیم و هشدار و انذار است و خارق عادات اموری استثنایی هستند که به مقدار لازم و ضرورت ، آن هم به فرمان خدا (نه به خواست پیامبر) انجام می گردد ، ولی کرارا در آیات قرآن می خوانیم که گروه هایی از معاندان بی آن که اعتنایی به این واقعیت داشته باشند ، پیوسته مزاحم پیامبران می شدند و چنین درخواست هایی را داشتند .

(۸۴) سوره رَعد

قرآن درپاسخ آن ها می گوید: (قُلْ اِنَ اللّهَ یُضِلُّ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدیاِلَیْهِ مَنْ اَنابَ).

اشاره به این که کمبود شما از ناحیه اعجاز نیست ، چراکه به قدر کافی پیامبر ارائه معجزه کرده است ، کمبود شما از درون وجود خودتان است ، لجاجت ها ، تعصب ها ، جهالت ها و گناهانی که سد راه

ص:۷۰

توفیق می شود مانع از ایمان شما است .

بنابراین به سوی خـدا بازگردید و انابه کنید و پرده های جهل و غرور و خودخواهی را از مقابل چشم عقل و فکرتان کناربزنید تا جمال حق را به روشنی ببینید، چرا که:

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

چگونه دل با یاد خدا آرام می گیرد

۲۸ اَلَّذینَ ءَامَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلـُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللّهِ اَلابِذِکْرِاللّهِ تَطْمَئِنُ الْقُلُوبُ

آنها کسانی هستند که ایمان آورده انـد و دلهایشان به یاد خـدا مطمئن (و آرام) است، آگاه باشـید با یاد خدا دل ها آرامش می یابد .

همیشه اضـطراب و نگرانی یکی از بزرگترین بلاهای زندگی انسان ها بوده و هست و عوارض ناشی از آن در زندگی فردی و اجتماعی کاملاً محسوس است .

جزء سیزدهم (۸۵)

همیشه آرامش یکی از گمشده های مهم بشـر بوده و به هر دری می زند تا آن را پیدا کند و اگر تلاش و کوشـش انسان ها را در طول تاریخ

ص:۷۱

برای پیدا کردن آرامش از طرق « صحیح » و « کاذب » جمع آوری کنیم خود کتاب بسیار قطوری را تشکیل می دهد .

بعضـی از دانشـمندان می گویند : به هنگام بروز بعضـی از بیماری های واگیردار همچون « وبا » از هر ده نفر که ظاهرا به علت وبا می میرند اکثر آن ها به علت نگرانی و ترس است و تنهااقلیتی از آن ها حقیقتا به خاطرابتلای به بیماری وبا از بین می روند .

به طور کلی « آرامش » و « دلهره » نقش بسیار مهمی در « سلامت »

(۸۶) سوره رَعد

و « بیماری » فرد و جامعه و سعادت و بـدبختی انسان ها دارد و چیزی نیست که بتوان از آن به آسانی گذشت و به همین دلیل تاکنون کتاب های زیادی نوشته شده که موضوع آن ها فقط نگرانی و راه مبارزه با آن و طرز به دست آوردن آرامش است .

تاریخ بشـر پر است از صحنه های غم انگیزی که انسان برای تحصیل آرامش به هر چیز دست انداخته و در هر وادی گام نهاده و تن به انواع اعتیادها داده است .

ولی قرآن بـا یک جمله کوتاه و پرمغز ، مطمئن ترین و نزدیک ترین راه را نشان داده و می گویـد : « بدانیـد که یاد خـدا آرام بخش دل ها است » .

ذکر خدا چیست؟

« ذِکْر » همـان گونه که « راغب » در « مفردات » گفته است : گـاهی به معنی حفـظ مطالب و معارف آمـده است با این تفاوت که کلمه « حفظ » به آغاز آن گفته می شود و کلمه « ذکر » به ادامه آن و

جزء سیزدهم (۸۷)

گـاهی به معنی یادآوری چیزی به زبان یا به قلب است ، لـذا گفته انـد ذکر دو گونه است : « ذکر قلبی » و « ذکر زبانی » و هر یک از آن ها دوگونه است یا پس از فراموشی است و یا بدون فراموشی .

و به هر حـال منظور در آیه فوق از ذکر خـدا که مـایه آرامش دل هـا است تنهـا این نیست که نـام او را بر زبـان آورد و مکرر تسبیـح و تهلیـل و تکبیر گویـد ، بلکه منظور آن است که بـا تمـام قلب متوجه او و عظمتش و علم و آگاهیش و حاضـر و ناظر بودنش گردد و این توجه مبـدأ حرکت و فعـالیت در وجود او به سوی جهـاد و تلاش و نیکی هـا گردد و میـان او و گناه سـد مستحکمی ایجاد کند ، این است حقیقت « ذکر » که آن همه آثار و برکات در روایات اسلامی برای آن بیان شده است .

در حـدیث می خوانیم که از وصایـایی که پیامبر به علی فرمود این بود : « یا عَلِیُّ ثَلاثٌ لا تُطیقُها هـذِهِ الْاُمَّهُ الْمُواساتُ لِلْاَخِ فی مالِهِ وَ اِنْصافُ النّاسِ مِنْ نَفْسِه وَ ذِکْرُ اللّهِ عَلی کُلِّ حالٍ وَ لَیْسَ هُوَ سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُلِلّهِ وَ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَ اللّهُ اَکْبَرُ وَ لکِنْ اِذا

(۸۸) سوره رَعد

وَرَدَ عَلی ما یَحْرُمُ عَلَیْهِ خافَ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ عِنْدَهُ وَ تَرَکَهُ : ای

علی سه کار است که این امت طاقت آن را ندارند (و از همه کس ساخته نیست) مواسات با برادران دینی در مال و حق مردم را از خویشتن دادن و یاد خدا در هر حال ، ولی یاد خدا (تنها) سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُلِلّهِ وَ لا اِلهَ اِلاّ اللّهُ وَ اللّهُ اَکْبَرُ نیست ، بلکه یاد خدا آن است که هنگامی که انسان در برابر حرامی قرار می گیرد از خدا بترسد و آن را ترک گوید » .(۱)

د(۱)ر حدیث دیگری می خوانیم علی فرمود : « اَلذِّکْرُ ذِکْرانِ : ذِکْرُ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ الْمُصیبَهِ وَ اَفْضَلُ مِنْ ذلِکَ ذِکْرُ اللّهِ عِنْدَما حَرَّمَ اللّهُ عَلَیْکَ فَیَکُونَ حاجِزا : ذکر دو گونه است : یاد خدا کردن به هنگام مصیبت (و شکیبایی و استقامت ورزیدن)و از آن برتر آن است که خدارا در برابر محرمات یاد کند و میان او و حرام سدی ایجاد نماید » .(۲)

و به همین دلیل است که در بعضی از روایات ذکر خداوند به عنوان یک سپر و وسیله دفاعی شمرده شده است ، در حدیثی از امام صادق می خوانیم که روزی پیامبر رو به یارانش کرد و فرمود : « اِتَّخِذُوا جُنَنا فَقالُوا یا رَسُولَ اللّهِ اَمِنْ عَدُوٍّ قَدْ اَظَلَّنا ؟ قالَ لا وَ لکِنْ مِنَ النّارِ قُولُوا سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُلِلّهِ وَ لا اِلهَ اِلاّ اللّهُ

۱- « سفینه البحار » ، جلد ۱ ، صفحه ۴۸۴ .

۲- « سفینه البحار » ، جلد ۱ ، صفحه ۴۸۴ .

وَ اللّهُ اَکْبَرُ:

جزء سیزدهم (۸۹)

سپرهـایی برای خودفراهم کنیـدعرض کردنـد:ای رسول خـدا صـلی الله علیه و آله آیـا در برابر دشـمنان که اطراف ما را احاطه کرده و بر ما سایه افکنده اند ؟ فرمود : نه ، از آتش (دوزخ) بگویید : سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُلِلّهِ وَ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَ اللّهُ اَکْبَرُ " خدا را به پاکی بستایید و بر نعمت هایش شکر گویید و غیر از او معبودی انتخاب نکنید و او رااز همه چیز برتربدانید" ».(۱)

و اگر می بینیم در پاره ای از احادیث ، پیامبر به عنوان « ذِکْرُ اللّهِ » معرفی شده ، نیز به خاطر آن است که او مردم را به یاد خدا می اندازد و تربیت می کند . از امام صادق در تفسیر « اَلا بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ » نقل شده است که فرمود : « بِمُحَمَّدٍ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ وَ هُوَ ذِکْرُ اللّهِ وَ حِجابُهُ : به وسیله محمّد دل ها آرامش می پذیرد و او است ذکر خدا و حجاب او » .

(۹۰) سوره رَعد

عوامل هشتگانه نگرانی و پریشانی

گـاهی اضـطراب و نگرانی به خـاطر آینـده تاریـک و مبهمی است که در برابر فکر انسـان خودنمـایی می کنـد ، احتمال زوال نعمت ها ، گرفتاری در چنگال دشمن ، ضعف و بیماری و ناتوانی و درماندگی و

۱- « سفینه البحار » ، جلد ۱ ، صفحه ۴۸۴ .

احتیـاج ، همه این هـا آدمی را رنـج می دهـد ، اما ایمان به خداونـد قادر متعال ، خداونـد رحیم و مهربان ، خـدایی که همواره کفـالت بنـدگان خـویش را برعهـده دارد می توانـد این گـونه نگرانی هـا را از میـان بـبرد و به او آرامش دهـد که تـو در برابر حوادث آینده درمانده نیستی ، خدایی داری توانا ، قادر و مهربان .

گـاه گذشـته تاریـکئ زنـدگی ، فکر انسان را به خود مشـغول می دارد و همواره او را نگران می سازد ، نگرانی از گناهانی که انجام

داده ، از کوتاهی ها و لغزش ها ، اما توجه به این که خداوند ، غفار ، توبه پذیر و رحیم و غفور است ، به او آرامش می دهد ، به او می گوید : عذر تقصیر به پیشگاهش بر ، از گذشته عذرخواهی کن و در مقام جبران برآی ، که او بخشنده است و جبران کردن ممکن .

ضعف و ناتوانی انسان در برابر عوامل طبیعی و گاه در مقابل انبوه دشـمنان داخلی و خارجی ، او را نگران می سازد که من در برابر این همه دشـمن نیرومنـد در میـدان جهـاد چه کنم و یـا در مبارزات دیگر چه می توانم انجام دهم ؟ اما هنگامی که به یاد خـدا می افتـد و متکی به قدرت و رحمت او می شود ، قدرتی که برترین قدرت ها است و هیچ چیز دربرابر آن یارای مقاومت ندارد، قلبش آرام می گیرد ، با خود

می گوید : آری من تنها نیستم ، من در سایه خدا ، بی نهایت قدرت دارم .

قهرمانی های مجاهدان راه خدا در جنگ ها ، چه در گذشته ، چه در حال و سلحشوری های اعجاب انگیز و خیره کننده آنان ، حتی در آن جایی که تک و تنها بوده اند ، بیانگر آرامشی است که در سایه ایمان پیدا می شود .

(۹۲) سوره رَعد

هنگامی که با چشم خود می بینیم و با گوش می شنویم که افسر رشیدی پس از یک نبرد خیره کننده ، بینایی خود را به کلی از دست داده و با تنی مجروح به روی تخت بیمارستان افتاده اما با چنان آرامش خاطر و اطمینان سخن می گوید که گویی خراشی بر بدن او هم وارد نشده است ، به اعجاز آرامش در سایه ذکرخدا پی می بریم .

گاهی نیز ریشه نگرانی های آزار دهنده انسان ، احساس پوچی زندگی و بی هدف بودن آن است ، ولی آن کسی که به خدا ایمان دارد و مسیر تکاملی زندگی را به عنوان یک هدف بزرگ پذیرفته است و تمام برنامه ها و حوادث زندگی را در همین خط می بیند ، نه از زندگی احساس پوچی می کند و نه همچون افراد بی هدف و مردد ، سرگردان و مضطرب است .

عامل دیگر نگرانی آن است که انسان گاهی برای رسیدن

به یک هدف زحمت زیادی را متحمل می شود ، اما کسی را نمی بیند که برای زحمت او ارج نهد و قدردانی و تشکر کند ، این ناسپاسی او را شدیدا رنج می دهد و در یک حالت اضطراب و نگرانی فرومی برد ، اما هنگامی که احساس کند کسی از تمام تلاش ها و کوشش هایش آگاه است و به همه آن ها ارج می نهد و برای همه پاداش می دهد دیگر چه جای نگرانی و ناآرامی است؟

جزء سیزدهم (۹۳)

سوءظن ها و توهم ها و خیالات پوچ یکی دیگر از عوامل نگرانی است که بسیاری از مردم در زندگی خود از آن رنج می برند، ولی چگونه می توان انکارکردکه توجه به خدا و لطف بی پایان او و دستور به حسن ظن که وظیفه هر فرد باایمانی است این حالت رنج آور را از بین می برد و آرامش و اطمینان جای آن را می گیرد .

دنیاپرستی و دلباختگی در برابر زرق و برق زندگی مادی یکی از بزرگترین عوامل اضطراب و نگرانی انسان ها بوده و هست ، تا آن جا که گاهی عدم دستیابی به رنگ خاصی از لباس یا کفش و کلاه و یا یکی دیگر از هزاران وسایل زندگی ساعت ها و یا روزها و هفته ها فکر دنیاپرستان را ناآرام و مُشَوَّش می دارد .

(۹۴) سوره رَعد

اما ایمان به خدا و توجه به آزادگی مؤمن که همیشه با « زهد و

پارسایی سازنده » و عدم اسارت در چنگال زرق و برق زندگی مادی همراه است به همه این اضطراب ها پایان می دهد ، هنگامی که روح انسان « علی وار » آن گونه وسعت یابد که بگوید : « دُنْیاکُمْ هذِه اَهْوَنُ عِنْدی مِنْ وَرَقَهٍ فی فَمِ جَرادَهٍ تَقْضِمُها : دنیای شما در نظر من بی ارزش تر از برگ درختی است که در دهان ملخی باشد که آن را می جود » (۱)نرسیدن به یک وسیله مادی یا از دست دادن آن چگونه امکان دارد آرامش روح آدمی را بر هم زند و طوفانی از نگرانی در قلب و فکر او ایجاد کند .

یک عامل مهم دیگر برای نگرانی ترس و وحشت از مرگ است که همیشه روح انسان ها را آزار می داده است و از آن جا که امکان مرگ تنها در سنین بالا نیست بلکه در سنین دیگر مخصوصا به هنگام بیماری ها ، جنگ ها ، ناامنی ها وجود دارد ، این نگرانی می تواند عمومی باشد .

۱ « نهج البلاغه » ، خطبه ۲۲۴ .

جزء سیزدهم (۹۵)

ولی اگر ما از نظر جهان بینی مرگ را به معنی فنا و نیستی و پایان

همه چیز بدانیم (همان گونه که مادیون جهان می پندارند) این اضطراب و نگرانی کاملاً به جا است و باید از چنین مرگی که نقطه پایان همه آرزوها و موفقیت ها و خواست های انسان است ترسید ، اما هر گاه در سایه ایمان به خدا مرگ را دریچه ای به یک زندگی وسیع تر و والاتر بدانیم و گذشتن از گذرگاه مرگ را همچون عبور از دالان زندان و رسیدن به یک فضای آزاد بشمریم دیگر این نگرانی بی معنی است بلکه چنین مرگی ، هر گاه در مسیر انجام وظیفه بوده باشد دوست داشتنی و خواستنی است .

البته عوامل نگرانی منحصر به این ها نیست بلکه می توان عوامل فراوان دیگری برای آن نیز شمرد ، ولی باید قبول کرد که بیشتر نگرانی ها به یکی از عوامل فوق بازمی گردد .

(۹۶) سوره رَعد

و هنگامی که دیدیم این عوامل در برابر ایمان به خدا ذوب و بی رنگ و نابود می گردد تصدیق خواهیم کرد که یاد خدا مایه آرامش دل ها است « اَلا بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ » .

آیا آرامش با خوف خدا سازگار است ؟

بعضی از مفسران در این جا ایرادی مطرح کرده اند که خلاصه اش این است : ما از یک طرف در آیه فوق می خوانیم یاد خدا مایه آرامش دل ها است و از طرفی دیگر در آیه ۲ سوره انفال می خوانیم : « اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذینَ اِذا ذُکِرَ اللّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ : مؤمنان کسانی هستند که وقتی نام خدا برده می شود قلبشان ترسان می گردد » آیا این دو با هم منافات دارد ؟

پاسخ سؤال این است که منظور از آرامش همان آرامش در برابر

جزء سیزدهم (۹۷)

عوامل مادی است که غالب مردم را نگران می سازد که نمونه های روشن آن در بالا ذکر شد ، ولی مسلما افراد باایمان در برابر مسؤولیت های خویش نمی توانند نگران نباشند و به تعبیر دیگر آن چه در آن ها وجود ندارد نگرانی های ویرانگر است که غالب نگرانی ها را تشکیل می دهد اما نگرانی سازنده که انسان را به انجام وظیفه در برابر خدا و خلق و فعالیت های مثبت زندگی وامی دارد در وجود آن ها هست و باید هم

باشد و منظور از خوف از خدا نیز همین است .(۱)

۲۹ اَلَّذینَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصّلِحتِ طُوبی لَهُمْ وَ حُسْنُ مَأبٍ

آن هاکه ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند پاکیزه ترین (زندگی) نصیبشان است و بهترین سرانجام ها .

بسیاری از مفسران بزرگ کلمه « طُوبی » را مؤنث « اَطْیَب » دانسته اند که مفهومش بهتر و پاکیزه تر یا بهترین و پاکیزه ترین است و با توجه به این که متعلق آن محذوف است مفهوم این کلمه از هر نظر وسیع و نامحدود خواهد بود ، نتیجه ای که با ذکر جمله « طُوبی لَهُم » همه نیکی ها و پاکی هابرای آنان پیش بینی شده است ، از همه چیز بهترینش : بهترین زندگی ، بهترین نعمت ها ، بهترین آرامش ، بهترین دوستان و بهترین الطاف خاص پروردگار ، همه این ها در گرو ایمان و عمل صالح است و پاداشی است برای آن ها که از نظر عقیده ، محکم و از نظر عمل ، پاک و فعال و درستکار و خدمتگذارند .

ص:۸۲

۱ در جلد ۷ تفسیر نمونه صفحه ۸۶ نیز دراین باره توضیحاتی داده شده است.

(۹۸) سوره رَعد

در روایات متعددی نیز می خوانیم « طُوبی » درختی است که اصلش در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله یا علی در بهشت می باشد و شاخه های آن همه جا و بر سر همه مؤمنان و بر فراز همه خانه هایشان گسترده است ، که در واقع ممکن است تجسمی از آن مقام رهبری و پیشوایی آنان و پیوندهای ناگسستنی میان این پیشوایان بزرگ و پیروانشان باشد که ثمره آن ، آن همه نعمت گوناگون و متنوع است .

جزء سیزدهم (۹۹)

پایان سوره رَعْد

ص:۸۳

سوره اِبراهیم

سوره اِبراهیم

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

بیرون آمدن از ظلمت ها به نور

۱ الآر کِتبٌ اَنْزَلْنهُ اِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النّاسَ مِنَ الظُّلُمتِ اِلَی النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ اِلی صِرطِ الْعَزیزِ الْحَمیدِ

الر این کتابی است که برتو نازل کردیم تا مردم را از تاریکی های(شرک و ظلم و طغیان)به سوی روشنایی (ایمان و عدل و صلح) به فرمان پروردگارشان درآوری ، به سوی راه خداوند عزیز و حمید .

این سوره همانند بعضی دیگر از سوره های قرآن با حروف مقطعه (الآر) شروع شده است ، از ۲۹ مورد از سوره های قرآن که با حروف مقطعه آغاز شده است درست در ۲۴ مورد از آن ها بلافاصله سخن از قرآن به میان آمده است که نشان می دهد پیوندی میان این دو

یعنی حروف مقطعه و قرآن برقرار است و ممکن است این پیوند همان باشد که در آغاز سوره بقره گفتیم ، خداوند می خواهد با این بیان روشن کند که این کتاب بزرگ آسمانی با این محتوای پرعظمت که رهبری همه

انسـان ها را به عهـده دارد از مواد ساده ای به نام « حروف الفبا » تشـكيل يافته و اين نشانه اهميت اين اعجاز است ، كه برترين پديده را از ساده ترين پديده به وجود آورده .

به هر حال بعد از ذكر حروف الف لام راء ، مى فرمايد : (كِتبٌ اَنْزَلْنهُ اِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النّاسَ مِنَ الظُّلُمتِ اِلَى النُّورِ) .

در حقيقت تمـام هـدف هـاى تربيتى و انسانى ، معنوى و مادى نزول قرآن ، در همين يك جمله جمع است : « بيرون ساختن از ظلمت هـا به نـور » از ظلمت جهـل به نـور دانش ، از ظلمت كفر به نـور ايمـان ، از ظلمت سـتمگرى و ظلم به نور عـدالت ، از ظلمت فساد به نور صلاح ، از ظلمت گناه به نور پاكى و تقوى و از ظلمت پراكندگى و تفرقه و نفاق به نور وحدت .

(۱۰۲) سوره اِبراهيم

جالب اين كه « ظُلُمت » در اين جا (ماننـد بعضـى ديگر از سوره هاى قرآن به صورت جمع آمده) و « نُور » به صورت مفرد ، اشاره به اين كه ، همه نيكى ها و پاكى ها و ايمان و تقوا و فضـيلت در پرتو نور توحيـد يك حالت وحـدت و يگانگى به خود مى گيرند و همه با يكديگر مربوطند و متحد و درپرتو آن يك جامعه واحد و يكپارچه و پاك از هر نظر ساخته مى شود .

ص:۸۵

اما ظلمت همه جا مایه پراکندگی و تفرقه صفوف است ، ستمگران، بدکاران و آلودگان به گناه و منحرف حتی در مسیرهای انحرافی خود غالبا وحدت ندارند و با هم در حال جنگ هستند. و از آن جا که سرچشمه همه نیکی ها ، ذات پاک خدا است و شرط اساسی درک توحید ، توجه به همین واقعیت است بلافاصله اضافه می کند : « همه این ها به اذن پروردگارشان می باشد » (بِإِذْنِ رَبِّهِمْ) .

سپس برای توضیح و تبیین بیشتر که منظور از این نور چیست ، می فرماید : « به سوی راه خداوند عزیز و حمید » (اِلی صِرٰطِ الْعَزیزِ الْحَمیدِ) .

جزء سیزدهم (۱۰۳)

خداوندی که عزتش دلیل قدرت او است ، چراکه هیچ کس توانایی غلبه بر او را ندارد و حمید بودنش نشانه مواهب و نعمت های بی پایان او می باشد ، چرا که حمد و ستایش همیشه در برابر نعمت ها و موهبت ها و زیبایی ها است .

۲ اَللّهِ الَّذی لَهُ ما فِی السَّمواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ وَیْلٌ لِلْکفِرینَ مِنْ عَذابٍ شَدیدٍ

همان خدایی که آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین

است از آن او است ، وای بر کافران از مجازات شدید .

چرا همه چیز از آن او است ، چون آفریننده همه موجودات او است و به همین دلیل ، هم قادر و عزیز است و هم نعمت بخشنده و حمید .

۳ اَلَّذینَ یَسْتَحِبُّونَ الْحَیوهَ الدُّنْیا عَلَی الْاخِرَهِ وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبیلِ اللّهِ وَ یَبْغُونَها عِوَجا اوُلئِکَ فی ضَللٍ بَعیدٍ

(۱۰۴) سوره اِبراهیم

همان ها که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می دهند و (مردم را) از راه اللّه بازمی دارند و می خواهند راه حق را منحرف سازند ، آن ها در گمراهی دوری هستند .

« راغب » در مفردات می گوید : معنی " اِسْتَحَبَّ الْکُفْرَ عَلَی الْایمانِ " آن است که کفر را بر ایمان مقدم بشمرند و حقیقت استحباب این است که انسان تلاش در محبت چیزی کند و هرگاه این کلمه با "علی" متعدی شود معنی « مقدم داشتن » را می بخشد ، مانند «اَمّا ثَمُودُ فَهَدَیْناهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمی عَلَی الْهُدی » .

درآیه فوق بلافاصله کافران را معرفی می کند و با ذکر سه قسمت از صفات آن ها وضعشان را کاملاً مشخص می سازد ، به طوری که هر کس

در اولین برخورد بتواند آن ها را بشناسد . نخست می گوید : « آن ها کسانی هستند که زندگی پست این جهان را بر زندگی آخرت مقدم می شمرند » .

و به خاطر همین روحیه ، ایمان و حق و عدالت و شرف و آزادگی و سربلندی را که از ویژگی های علاقمندان زندگی جهان دیگر است فدای منافع پست و شهوات و هوس های خود می سازند .

سپس می گوید : آن ها به این مقدار هم قانع نیستند بلکه علاوه بر گمراهی خودشان سعی در گمراه ساختن دیگران هم دارند (وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبیلِ اللّهِ) .

در حقیقت آن ها در برابر راه « اللّه » که راه فطرت است و انسان می توانـد با پای خود آن را بپیماید سدّ و مانع های گوناگون ایجاد می کنند، هوس ها را زینت می دهند ، مردم را تشویق به گناه می نمایند و از درستی و پاکی می ترسانند .

ولی کار آن ها تنها ایجاد سدّ و مانع در راه « اللّه » نیست ، بلکه علاوه بر آن «سعی می کننـد آن را دگرگون نشان دهنـد» (وَ یَبْغُونَها عِوَجا) .

در واقع آن ها با تمام قوا می کوشند دیگران را همرنگ خود و هم

مسلک خویش سازند به همین دلیل سعی دارند راه مستقیم الهی را کج کنند و با افزودن خرافات و انواع تحریف ها و ابداع سنت های زشت و کثیف به این هدف برسند .

۴ وَ ما اَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ اِلاّ بِلِسانِ قَوْمِه لِیُبَیِّنَ لَهُمْ فَیُضِلُّ اللّهُ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدی مَنْ یَشاءُ وَ هُوَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قومش تا (حقایق را) برای آن ها آشکار سازد، سپس خدا هر کس را بخواهد (و مستحق بداند) گمراه و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) هدایت می کند و او توانا و حکیم است .

زیرا پیامبران در درجه اول با قوم خود ، همان ملتی که از میان آن ها برخاسته اند ، تماس داشتند و نخستین شعاع وحی وسیله پیامبران بر آن ها می تابید و نخستین یاران و یاوران آن ها از میان آنان برگزیده می شدند ، بنابراین پیامبر باید به زبان آن ها و لغت آن ها سخن بگوید « تا حقایق را به روشنی برای آنان آشکار سازد » (لِیُبَیِّنَ لَهُمْ) .

جزء سیزدهم (۱۰۷)

در حقیقت این جمله اشاره ای به این نکته نیز هست که دعوت پیامبران معمولاً ـ از طریق یک اثر مرموز و ناشناخته در قلوب پیروانشان

ص:۸۹

منعکس نمی شد ، بلکه از طریق تبیین و روشنگری و تعلیم و تربیت با همان زبان معمولی و رایج صورت می گرفته است .

سپس اضافه می کند بعد از تبیین دعوت الهی برای آن ها « خداوند هر کس را بخواهد گمراه می کند و هر کس را بخواهد هدایت می نماید » (فَیُضِلُّ اللّهُ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدی مَنْ یَشاءُ) .

اشاره به این که هدایت و ضلالت در نهایت امر ، کار پیامبران نیست ، کار آن ها ابلاغ و تبیین است ، این خدا است که راهنمایی و هدایت واقعی بندگانش را در دست دارد .

ولی برای این که تصور نشود معنی این سخن جبر و الزام و سلب آزادی بشر است ، بلافاصله اضافه می کند : « او عزیز و حکیم است » (وَ هُوَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ) .

(۱۰۸) سوره اِبراهیم

به مقتضای عزت و قدرتش ، بر هر چیز توانا است و هیچ کس را تاب مقاومت در برابر اراده او نیست ، اما به مقتضای حکمتش بی جهت و بی دلیل کسی را هدایت و یا کسی را گمراه نمی سازد ، بلکه گام های نخستین با نهایت آزادی اراده در راه سیر الی اللّه از ناحیه بندگان برداشته می شود و سپس نور هدایت و فیض حق بر قلب آن ها می تابد همان گونه که در سوره عنکبوت آیه ۶۹ که « وَالَّذینَ جاهَدُوا فینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ

سُبُلَنا : آن ها که در راه ما مجاهده کردند به طور قطع آن ها را هدایت به راه های خویش خواهیم کرد » .

همچنین آن ها که با لجاجت و تعصب و دشمنی با حق و غوطه ور شدن در شهوات و آلوده شدن به ظلم و ستم ، شایستگی هدایت را از خود سلب کرده اند ، از فیض هدایت محروم و در وادی ضلالت ، گمراه می شوند ، همان گونه که می فرماید: « کَذلِکَ یُضِلُ اللّهُ مَنْ هُوَمُسْرِفٌ مُرْتابٌ: این چنین خداوند گمراه می کند هر اسراف کار آلوده به شک و تردید را » (۳۴ / غافر) .

جزء سیزدهم (۱۰۹)

و نیز می فرماید : « وَ ما یُضِلُّ بِه اِلاَّ الْفاسِقینَ : خداوند با آن گمراه نمی کند مگر فاسقین را » (۲۶/بقره). و نیزمی فرماید: «وَ یُضِلُ اللّهُ الظّالِمینَ: خداوند ستمگران را گمراه می سازد» (۲۷/ابراهیم).

و به این ترتیب سرچشمه هدایت و ضلالت به دست خود ماست .

گرامیداشت روزهای حساس زندگی

۵ وَلَقَدْاَرْسَلْنامُوسیبِایتِناااَنْ اَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّلُمتِ اِلَی النُّورِ وَ ذَکِّرْهُمْ بِاَیّمِ اللّهِ اِنَّ فی ذلِکَ لاَیتٍ لِکُلِّ صَبّارٍ شَکُورٍ

ما موسی را با آیات خود فرستادیم (و دستور دادیم) قوم خود

را از ظلمات به نور بیرون آر و ایام اللّه را به آن ها متذکر شو، در این، نشانه هایی است برای هر صبرکننده شکرگزار.

« صَبّار » و « شَکُور » هر دو صیغه مبالغه است که یکی فزونی صبر و استقامت را می رساند و دیگری فزونی شکرگزاری نعمت ، اشاره به این که افراد باایمان نه در مشکلات و روزهای سخت دست و پای خود را گم می کنند و تسلیم حوادث می شود و نه در روزهای پیروزی و نعمت گرفتار غرور و غفلت می گردند .

(۱۱۰) سوره اِبراهیم

همان گونه که در نخستین آیه این سوره خواندیم برنامه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز در بیرون آوردن مردم از ظلمات به سوی نور خلاصه می شد و این نشان می دهد که این موضوع هدف همه پیامبران و انبیای الهی بلکه همه رهبران معنوی انسان ها است ، مگر بدی ها ، زشتی ها ، گمراهی ها ، انحراف ها ، ظلم و ستم ها ، استثمارها ، ذلت ها و زبونی ها ، فساد و آلودگی ها چیزی جز ظلمت و تاریکی هست؟ و مگرایمان و توحید، پاکی و تقوا، آزادگی و استقلال، سربلندی و عزت چیزی جز نور وروشنایی می باشد،بنابراین درست قدرمشترک وجامع میان همه دعوت های رهبران الهی است .(۱)سپس می فرماید: (وَ ذَکِّرْهُمْ بِاَیّمِ اللّهِ) .

ص:۹۲

۱- معجزات و خارق عادت هایی که از موسی بن عمران آشکار شد و در آیه فوق با لفظ«آیات»به آن اشاره شده، طبق آیه ۱۰۱سوره اسراء، نُه اعجاز مهم بوده است که شرح آن در ذیل همان آیه به خواست خدا خواهد آمد.

مسلما همه روزها ، ایام الهی است ، همان گونه که همه مکان ها متعلق به خدا است ، اگر نقطه خاصی به نام بیت اللّه (خانه خدا) نامیده شد دلیل بر ویژگی آن است ، همچنین عنوان « اَیّامُ اللّه » مسلما اشاره ای به روزهای مخصوصی است که امتیاز و روشنایی و درخشش فوق العاده ای دارد .

اَیّامُ اللّه ، تمام روزهایی است که دارای عظمتی در تاریخ زندگی بشر است .

هر روز که یکی از فرمان های خدا در آن چنان درخشیده ، که بقیه امور را تحت الشعاع خود قرار داده ، از ایام اللّه است. هر روز که فصل تازه ای در زندگی انسان ها گشوده و درس عبرتی به آن ها داده و ظهور و قیام پیامبری در آن بوده ، یا طاغوت و فرعون گردنکشی در آن به قعر درّه نیستی فرستاده شده ، خلاصه هر روز که حق و عدالتی برپا شده و ظلم و بدعتی خاموش گشته ، همه آن ها از ایام اللّه است .

(۱۱۲) سوره اِبراهیم

شکر نعمت،نعمتت افزون کندکفرنعمت ازکفت بیرون کند

۷ وَ اِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکُمْ لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزیدَنَّکُمْ وَ لَئِنْ کَفَرْتُمْ اِنَّ عَذابی لَشَدیدٌ

(همچنین) به خاطر بیاورید هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت که اگر شکرگزاری کنید (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود و اگر کفران کنید مجازاتم شدید است .

« تَأَذَّن » از باب تَفَعُّل و به معنی اعلام با تأکید است زیرا ماده افعال از آن «ایذان » به معنی اعلام است و چون به باب تفعل درآید اضافه و تأکید از آن استفاده می شود .

جالب این که در مورد شکر با صراحت می گوید : « لَأَزِيدَنَّكُمْ » (مسلما نعمتم را بر شما افزون خواهم کرد) اما در مورد کفران نعمت نمی گوید شما را مجازات می کنم بلکه تنها می گوید « عذاب من شدید است » و این تفاوت تعبیر دلیل بر نهایت لطف پروردگار است .

جزء سیزدهم (۱۱۳)

بدون شک خداوند در برابر نعمت هایی که به ما می بخشد نیازی به شکر ما ندارد و اگر دستور به شکرگزاری داده آن هم موجب نعمت دیگری بر ما و یک مکتب عالی تربیتی است .

مهم این است که ببینیم حقیقت شکر چیست ؟ تا روشن شود که رابطه آن با افزونی نعمت از کجاست و چگونه می تواند خود یک عامل تربیت بوده باشد .

حقیقت شکر تنها تشکر زبانی یا گفتن « اَلْحَمْدُلِلّهِ » و مانند آن نیست ، بلکه شکر دارای سه مرحله است : نخستین مرحله آن است که به دقت بیندیشیم که بخشنده نعمت کیست ؟ این توجه و ایمان و آگاهی پایه اول شکر است و از آن که بگذریم مرحله زبان فرا می رسد ، ولی از آن بالاتر مرحله عمل است ، شکر عملی آن است که درست بیندیشیم که هر نعمتی برای چه هدفی به ما داده شده است آن را در مورد خودش

صرف کنیم که اگر نکنیم کفران نعمت کرده ایم ، همان گونه که بزرگان فرموده اند : « اَلشُّکْرُ صَرْفُ الْعَبْدِ جَمیعَ ما اَنْعَمَهُ اللّهُ

(۱۱۴) سوره اِبراهیم

تَعالی فیما خُلِقَ لِاَجْلِه » .

راستی چرا خدا به ما چشم داد و چرا نعمت شنوایی و گویایی بخشید ؟ آیا جز این بوده که عظمت او را در این جهان ببینیم ، راه زندگی را بشناسیم و با این وسایل در مسیر تکامل گام برداریم ؟ حق را درک کنیم و از آن دفاع نماییم و با باطل بجنگیم ، اگر این نعمت های بزرگ خدا را در این مسیرها مصرف کردیم ، شکر عملی او است و اگر وسیله ای شد برای طغیان و خودپرستی و غرور و غفلت و بیگانگی و دوری از خدا این عین کفران است .

امام صادق می فرماید : « اَدْنَی الشُّکْرِ رُؤْیَهُ النِّعْمَهِ مِنَ اللّهِ مِنْ غَیْرِ عِلَّهٍ یَتَعَلَّقُ بِها دُونَ اللّهِ وَ الرِّضا بِما اَعْطاهُ وَ اَنْ لا تَعْصیهِ بِنِعْمَهٍ وَ تُخالِفَهُ بِشَیْ ءٍ مِنْ اَمْرِه وَ نَهْیِه بِسَبَبٍ مِنْ نِعْمَتِه : کمترین شکر این است که نعمت را از خدا بدانی ، بی آن که قلب تو مشغول به آن نعمت شود و خدا را فراموش کنی و همچنین راضی بودن به نعمت او و این که نعمت خدا را وسیله عصیان او قرار ندهی و اوامر و نواهی او را با استفاده از نعمتهایش زیر پا نگذاری » .(۱)و از این جا

ص:۹۵

۱- « سفینه البحار » ، جلد ۱ ، صفحه ۷۱۰ .

روشن می شود که شکر قدرت و علم و دانش و نیروی فکر و اندیشه و نفوذ اجتماعی و مال و ثروت و سلامت و تندرستی هر کدام از چه راهی است و کفران آن ها چگونه است ؟

حدیثی که از امام صادق در تفسیر « نور الثقلین » نقل شده نیز دلیل روشنی بر این تفسیر است ، آن جاکه می فرماید : « شُكْرُ النِّعْمَهِ اِجْتِنابُ الْمَحارِمِ : شکر نعمت آن است که از گناهان پرهیز شود » .(۱)

و نیز از این جا رابطه میان « شکر » و « فزونی نعمت » روشن می شود ، چراکه هرگاه انسان ها نعمت های خدا را درست در همان هدف های واقعی نعمت صرف کردند ، عملاً ثابت کردند که شایسته و لایق هستند و این لیاقت و شایستگی سبب فیض بیشتر و موهبت افزون تر می گردد .

اصولاً مادوگونه شکرداریم،«شکر تکوینی» و «شکر تشریعی».

« شکر تکوینی » آن است که یک موجود از مواهبی که در اختیار دارد ، برای نمو و رشدش استفاده کند ، فی المثل باغبان می بیند در فلان قسمت باغ درختان به خوبی رشد و نمو می کنند و هر قدر از آن ها پذیرایی بیشتر می کند شکوفاتر می شوند ، همین امر سبب می شود که باغبان همت بیشتری به تربیت آن بخش از درختان باغ بگمارد

۱- « نُورُالثَّقَلَیْن »، جلد ۲، صفحه ۵۲۹ .

و مراقبت از آن ها را به کارکنان خویش توصیه کند ، چراکه آن درختان به زبان حال فریاد می زنند ای باغبان ! ما لایق هستیم ، ما شایسته ایم ، نعمتت را بر ما افزون کن و او هم به این ندا پاسخ مثبت می دهد .

و اما در بخش دیگر از باغ درختانی را می بیند که پژمرده شده اند ، « نه طراوتی ، نه برگی ، نه گلی ، نه سایه دارند » و نه میوه و بری ، این کفران نعمت سبب می شودکه باغبان آن هارا مورد بی مهری قراردهد و در صورتی که این وضع ادامه پیداکند،دستورمی دهدارّه برپای آن هابگذارند.

بسوزند چوب درختان بی بر سزا خود همین است مر بی بری را در جهان انسانیت نیز همین حالت وجود دارد با این تفاوت که درخت از خود اختیاری ندارد و صرفا تسلیم قوانین تکوینی است ، اما انسان ها با استفاده از نیروی اراده و اختیار و تعلیم و تربیت تشریعی ، می توانند آگاهانه در این راه گام بگذارند .

جزء سیزدهم (۱۱۷)

بنابراین آن کس که نعمت قدرت را وسیله ظلم و طغیان قرار می دهد به زبان حال فریاد می کشد : خداوندا ! لایق این نعمت نیستم و آن کس که از آن در مسیر اجرای حق و عدالت بهره می گیرد به زبان حال می گوید : پروردگارا ! شایسته ام افزون کن .

این واقعیت نیز قابل تردید نیست که ما هر وقت در مقام شکر الهی چه با فکر چه با زبان و چه با عمل برآییم ، خود این توانایی بر شکر در

هر مرحله موهبت تازه ای است و به این ترتیب اقدام بر شکر ، ما را مدیون نعمت های تازه او می سازد و به این ترتیب هرگز قادر نیستیم که حق شکر او را ادا کنیم همان گونه که در مناجات شاکرین از مناجات های پانزده گانه امام سجاد می خوانیم : « کَیْفَ لی بِتَحْصیلِ الشُّکْرِ وَ شُکْری اِیّاکَ یَفْتَقِرُ اِلی شُکْرٍ ، فَکُلَّما قُلْتُ لَکَ الْحَمْدُ وَجَبَ عَلَیَّ لِذلِکَ اَنْ اَقُولَ لَکَ الْحَمْدُ : چگونه می توانم حق شکر ترا به جای آورم در حالی که همین شکر من نیاز به شکری دارد و هر زمان که می گویم لَکَ الْحَمْدُ بر من لازم است که به خاطر همین توفیق شکرگزاری بگویم لَکَ الْحَمْدُ » .

(۱۱۸) سوره اِبراهیم

و بنابراین برترین مرحله شکری که از انسان ساخته است این است که اظهار عجز و ناتوانی از شکر نعمت های او کند ، همان گونه که در حدیثی از امام صادق می خوانیم که فرمود: « فیما اَوْحَی اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ اِلی مُوسی اُشْکُرْنی حَقَّ شُکْری فَقالَ یا رَبِّ وَ کَیْفَ اَشْکُرُکَ حَقَّ شُکْرِکَ وَ لَیْسَ مِنْ شُکْرٍ اَشْکُرُکَ بِه اِلاّ وَ اَنْتَ اَنْعَمْتَ بِه عَلَیَّ قالَ یا مُوسی اَلْانَ شَکَرْتَنی حینَ عَلِمْتَ اَنَّ ذلِکَ مِنّی : خداوند به موسی وحی فرستاد که حق شکر مرا ادا کن، عرض کرد : پروردگارا ! چگونه حق شکر

تو را ادا کنم در حالی که هر زمانی شکر تو را به جا می آورم این موفقیت خود نعمت تازه ای برای من خواهد بود ، خداوند فرمود : ای موسی الان حق شکر مرا ادا کردی چون می دانی حتی این توفیق از ناحیه من است » .(۱)(۱)

جزء سیزدهم (۱۱۹)

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدا آورد

ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که به جا آورد

چهار نکته مهم در ارتباط با شکر نعمت

علی در یکی از کلمات حکمت آمیز خود در نهج البلاغه می فرماید : « اِذا وَصَلَتْ اِلَيْكُمْ اَطْرافُ النِّعَمِ فَلا تُنَفِّرُوا اَقْصاهابِقِلَّهِ الشُّكْرِ: هنگامی که مقدمات نعمت های خداوند به شما می رسد سعی کنید باشکرگزاری، بقیه را به سوی خود جلب کنید، نه آن که با کمی شکرگزاری آن را از خود برانید » .(۲)

این موضوع نیز قابل توجه است که تنها تشکر و سپاسگزاری از خداوند در برابر نعمت ها کافی نیست ، بلکه باید از کسانی که وسیله آن موهبت بوده اند نیز تشکر و سپاسگزاری نمود و

(۱۲۰) سوره اِبراهیم

حق زحمات آن ها را از این طریق ادا کرد و آن ها را از این راه به خدمات بیشتر تشویق نمود ، در حدیثی از امام علی بن الحسین

۱- « اصول کافی » ، جلد ۴ ، صفحه ۸۰ (بابُ الشُّكْرِ) .

۲- « نهج البلاغه » ، کلمات قصار شماره ۱۳ .

می خوانیم که فرمود : « روز قیامت که می شود خداونـد به بعضـی از بنـدگانش می فرماید : آیا فلان شـخص را شـکرگزاری کردی ؟ عرض می کند : پروردگارا ! من شکر تو را به جا آوردم ، می فرماید : چون شکر او را به جا نیاوردی شکر مرا هم ادا نکردی » ، سپس امام فرمود : « اَشْكُرُكُمْ لِلّهِ اَشْكُرُكُمْ لِلنّاسِ : شکرگزارترین شما برای خدا آن ها هستند که از همه بیشتر شکر مردم را به جا می آورند »(۱)

افزایش نعمت هـای خداونـد که به شـکرگزاران وعـده داده شـده ، تنهـا به این نیست که نعمت هـای مـادی تـازه ای به آن ها ببخشد ، بلکه نفس شـکرگزاری که توأم با توجه مخصوص به خدا و عشق تازه ای نسـبت به ساحت مقدس او است خود یک نعمت بزرگ روحانی است

جزء سیزدهم (۱۲۱)

که در تربیت نفوس انسـان هـا و دعوت آنـان به اطـاعت فرمان های الهی ، فوق العاده مؤثر است ، بلکه شـکر ذاتا راهی اسـت برای شناخت هر چه بیشتر خداوند و به همین دلیل علمای عقاید در علم کلام برای اثبات « وجوب معرفه اللّه » (شناخت خدا) از طریق وجوب شکر « مُنْعِم » (نعمت بخش) وارد شده اند .

احیای روح شـکرگزاری در جامعه و ارج نهادن و تقدیر و سپاس از آن ها که با علم و دانش خود و یا با فداکاری و شهادت ، یا با

۱- « اصول کافی » ، جلد ۲ ، صفحه ۸۱ حدیث ۳۰ .

سایر مجاهدات در طریق پیشبرد اهداف اجتماعی خدمت کرده اند یک عامل مهم حرکت و شکوفایی و پویایی جامعه است .

در اجتماعی که روح تشکر و قدردانی مرده کمتر کسی علاقه و دلگرمی به خدمت پیدا می کند و به عکس آن ها که بیشتر قدردانی از زحمات و خدمات اشخاص می کنند ، ملت هایی با نشاط تر و پیشروترند .

توجه به همین حقیقت سبب شده است که در عصر ما به عنوان قدردانی از زحمات بزرگان گذشته در صدمین سال ، هزارمین سال ، زاد روز و در هر فرصت مناسب دیگر ، مراسمی برای بزرگداشت آن ها بگیرند و ضمن سپاسگزاری از خدماتشان مردم را به حرکت و تلاش بیشتر دعوت کنند .

(۱۲۲) سوره اِبراهیم

فی المثل در انقلاب اسلامی کشور ما که پایان یک دوران تاریک دو هزار و پانصد سال و آغاز دوران جدیدی بود ، وقتی می بینیم همه سال و هر ماه بلکه هر روز ، خاطره شهیدان انقلاب زنده می شود و بر آن ها درود می فرستند و به تمام کسانی که به آن ها منسوبند احترام می گذارند و به خدماتشان ارج می نهند ، این خود سبب می شود که عشق و علاقه به فداکاری در دیگران پرورش یابد و سطح فداکاری مردم بالاتر رود و به تعبیر قرآن شکر این نعمت باعث فزونی آن خواهد شد و از خون یک شهید هزاران مجاهد می روید

و مصداق زنده لَأَزِيدَنَّكَم مى شود .

چرا اعمال کفار به خاکستر در برابر باد تشبیه شده است ؟

جزء سیزدهم (۱۲۳)

تشبیه اعمـال آن ها به خاکستر با توجه به این کهماننـد خاک و غبار موجود مفیـدی نیست ، بلکه باقی مانـده یک مشت آتش است نشـان می دهـد که اعمـال آن هـا ممکن است ظاهری داشـته باشـد اما فقط همان ظاهر است و محتوایی نـدارد ، در یک ظرف کوچک خاک ممکن است گل زیبایی بروید اما در میان خروارها خاکستر حتی علف هرزه ای نخواهد رویید .

تشبیه اعمـال کفـار به خـاکستر بـاتوجه به این که درمیـان ذرات خـاکستر هیـچ نوع چسـبندگی و پیونـد وجود نـدارد و حتی با کمک آب نیز نمی توان آن ها را به هم پیوند داد و هر ذره ای به سرعت دیگری را رها می سازد ، گویی اشاره به این واقعیت است که آن ها برخلاف مؤمنان که اعمالشان منسـجم و به هم پیوسـته و هر عملی عمل دیگر را تکمیل می کند و روح توحید و وحـدت نه تنها در میان مؤمنان که در میان اعمال یک فرد باایمان نیز وجوددارد، اثری از این انسـجام و توحیـد عمل در کار افراد بی ایمان نیست .

(۱۲۴) سوره اِبراهیم

با این که قرار گرفتن خاکستر در برابر تنـدباد ، سـبب پراکنـدگی آن می شود ، اما آن را با جمله « فی یَوْمٍ عاصِفٍ » (در یک روز طوفانی) تأکید می کند ، زیرا اگر تندباد محدود و موقت باشد ممکن است

خاکستری را از نقطه ای بلند کرده و در منطقه ای نه چندان دور بریزد ، اما اگر روز ، روز طوفانی باشد که از صبح تا به شام بادها از هر سو می وزند ، بدیهی است چنین خاکستری آن چنان پراکنده می شود که هر ذره ای از ذراتش در نقطه دوردستی خواهد افتاد به طوری که با هیچ قدرتی نمی توان آن را جمع کرد .

اگر طوفان به توده ای از کاه یا برگ های درختان بوزد و آن ها را در نقاط دوردست پراکنده سازد ، باز قابل تشخیص می باشد ولی ذرات خاکستر آن قدر ریز و کوچکند که اگر پراکنده شدند آن چنان از نظر محو می شوند که گویی به کلی نابود گشته اند .

« خاکستر » این خاکستر سبک وزن ، این خاکستر بی محتوا و تیره رو ، این خاکستری که هیچ موجود زنده ای در آن لانه نمی کند ، سبز نمی شود بارور نمی گردد ، این خاکستری که ذراتش به کلی از هم گسسته است هنگامی که در برابر نسیم و باد قرار گرفت به سرعت متلاشی و پخش می شود که همان ظاهر بی خاصیت آن نیز از نظرها محو می گردد .

جزء سیزدهم (۱۲۵)

مسأله اِ حباط

به طوری که در سوره بقره ذیل آیه ۲۱۷ بیان کردیم در مسأله « حبط اعمال » یعنی از میان رفتن اعمال خوب به خاطر اعمال بد و یا به خاطر کفر و بی ایمانی ، در میان دانشمندان اسلامی گفتگو بسیار است ،

اما حق این است که عدم ایمان و اصرار و لجاجت در کفر و نیز بعضی از اعمال همانند حسد و غیبت و قتل نفس ، آن چنان تأثیر سوء دارند که اعمال نیک و حسنات را بر باد می دهند. آیه فوق نیز دلیل دیگری بر امکان حبط اعمال است (برای توضیح بیشتر به همان بحث مراجعه فرمایید) .(۱)(۱)

(۱۲۶) سوره اِبراهیم

آیا مخترعان و مکتشفان پاداش الهی دارند ؟

با مطالعه تاریخ علوم و اختراعات و اکتشافات می بینیم که جمعی از دانشمندان بشر ، سالیان دراز زحمات طاقت فرسایی کشیده اند و انواع محرومیت ها را تحمل کرده تا بتوانند اختراع و اکتشافی کنند که باری از دوش همنوعانشان بردارند .

فی المثل « ادیسون » مخترع برق چه زحمات جانکاهی برای این اختراع پربارش متحمل شد و شاید جان خود را در این راه نیز از دست داد ، اما دنیایی را روشن ساخت ، کارخانه ها را به حرکت درآورد و از برکت اختراعش ، چاه های عمیق درختان سرسبز ، مزارع آباد به وجود آمد و خلاصه چهره دنیا دگرگون شد .

چگونه می توان باور کرد او یا اشخاص دیگری همچون « پاستور » که با کشف میکرب ، میلیون ها انسان را از خطر مرگ رهایی بخشید

۱- « تفسیر نمونه » ، جلد ۲ ، صفحه ۷۰ .

و ده ها مانند او همه به قعر جهنم فرستاده شوند ، به حکم این که فرضا ایمان نداشتند ، ولی افرادی که در عمرشان هیچ کار چشمگیری در راه خدمت به انسان ها انجام نداده اند جایشان در بهشت باشد ؟

جزء سیزدهم (۱۲۷)

پاسخ سؤال این است که از نظر جهان بینی اسلام مطالعه نفس عمل به تنهایی کافی نیست ، بلکه عمل به ضمیمه ، محرک و انگیزه آن ارزش دارد ، بسیار دیده شده کسانی بیمارستان یا مدرسه یا بنای خیر دیگری می سازند و تظاهر به این هم دارند که هدفشان صد در صد خدمت انسانی است به جامعه ای که به آن مدیون هستند ، در حالی که زیر این پوشش مطلب دیگری نهفته شده است و آن حفظ مقام یا مال و ثروت یا جلب توجه عوام و تحکیم منافع مادی خود و یا حتی دست زدن به خیانت هایی دور از چشم دیگران .

ولی به عکس ممکن است کسی کار کوچکی انجام دهد ، با اخلاص تمام و انگیزه ای صد در صد انسانی و روحانی .

اکنون باید پرونده این مردان بزرگ را ، هم از نظر عمل ، هم از نظر انگیزه و محرک ، مورد بررسی قرار داد و مسلما از چند صورت خارج نیست :

(۱۲۸) سوره اِبراهیم

الف : گاهی هدف اصلی از اختراع صرفا یک عمل تخریبی است (همانند کشف انرژی اتمی که نخستین بار به منظور ساختن بمب های اتمی صورت گرفت) سپس در کنار آن منافعی برای نوع انسان نیز به

ص:۱۰۵

وجود آمده که هدف واقعی مخترع یا مکتشف نبوده و یا در درجه دوم قرار داشته است ، تکلیف این دسته از مخترعان کاملاً روشن است .

ب : گاهی مخترع یا مکتشف ، هدفش بهره گیری مادی و یا اسم و آوازه و شهرت است و در حقیقت ، حکم تاجری دارد که برای درآمد بیشتر تأسیسات عام المنفعه ای به وجود می آورد و برای گروهی ایجاد کار و برای مملکتی محصولاتی به ارمغان می آورد ، بی آن که هیچ هدفی جز تحصیل درآمد داشته باشد و اگر کار دیگری درآمد بیشترداشت به سراغ آن می رفت .

البته چنین تجارت یا تولیدی اگر طبق موازین مشروع انجام گیرد ، کار خلاف و حرامی نیست ، ولی عمل فوق العاده مقدسی هم محسوب نمی شود .

جزء سیزدهم (۱۲۹)

و از این گونه مخترعان و مکتشفان در طول تاریخ کم نبودند و نشانه این طرز تفکر همان است که اگر ببینند آن درآمد یا بیشتر از آن از طرقی که مضّر به حال جامعه است تأمین شود (مثلاً در صنعت داروسازی بیست درصد سود می برند و در هروئین سازی ۵۰ درصد) این دسته خاص دومی را ترجیح می دهند .

تکلیف این گروه نیز روشن است آن ها هیچ گونه طلبی نه از خدا دارند و نه از همنوعان خویش و پاداش آن ها همان سود و شهرتی بوده که می خواسته اند و به آن رسیده اند .

ص:۱۰۶

ج : گروه سومی هستند که مسلما انگیزه های انسانی دارند و یا اگر معتقد به خدا باشند انگیزه های الهی و گاهی سالیان دراز از عمر خود را در گوشه لابراتوارها با نهایت فلاکت و محرومیت به سر می برند به امید این که خدمتی به نوع خود کنند و ارمغانی به جهان انسانیت تقدیم دارند، زنجیری از پای دردمندی بگشایند و گرد و غباری از چهره رنجدیده ای بیفشانند .

(۱۳۰) سوره اِبراهیم

این گونه افراد اگر ایمان داشته باشند و محرک الهی ، که بحثی در آن ها نیست و اگر نداشته باشند اما محرکشان انسانی و مردمی باشد بدون شک پاداش مناسبی از خداوند دریافت خواهند داشت ، این پاداش ممکن است در دنیا باشد و ممکن است در جهان دیگر باشد ، مسلما خداوندعالم عادل آن ها را محروم نمی کند ، اما چگونه و چطور؟ جزئیاتش بر ما روشن نیست ، همین اندازه می توان گفت « خداوند اجر چنین نیکوکارانی را ضایع نمی کند » (البته اگر آن ها در رابطه با عدم پذیرش ایمان مصداق جاهل قاصر (۱) باشند مسأله بسیار روشن تر است) .

دلیل بر این مسأله علاوه بر حکم عقل ، اشاراتی است که در آیات و یا روایات آمده است .

ص:۱۰۷

۱ جاهل قاصر به کسی گفته می شودکه جهل او به دلیل سهل انگاری نباشد.

جزء سیزدهم (۱۳۱)

ما هیچ دلیلی نداریم که جمله « اِنَّ اللّهَ لا یُضیعُ اَجْرَ الْمُحْسِنینَ» (۱)شامل این گونه اشخاص نشود ، زیرا محسنین در قرآن فقط به مؤمنان اطلاق نشده است ، لذا می بینیم برادران یوسف هنگامی که نزد او آمدند بی آن که او را بشناسند و در حالی که او را عزیز مصر می پنداشتند به او گفتند : اِنّا نَراکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ : ما تو را از نیکوکاران می دانیم » .

از این گذشته آیه « فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَیْرا یَرَهُ وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرّا یَرَهُ : هر کس به اندازه سنگینی ذره ای کار نیک کند آن را می بیند و هر کس به مقدار ذره ای کار بد کند آن را خواهد دید » به وضوح شامل این گونه اشخاص می شود .

در حدیثی از علی بن یقطین از امام کاظم می خوانیم : « در بنی اسرائیل مرد باایمانی بود که همسایه کافری داشت ، مرد بی ایمان نسبت به همسایه باایمان خود نیک رفتاری می کرد ، وقتی که از دنیا رفت خدا برای او خانه ای بنا کرد که مانع از گرمای آتش شود ... و به او گفته شد این به سبب نیک رفتاریت نسبت به همسایه مؤمنت می باشد » .(۲)

(۱۳۲) سوره اِبراهیم

و نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره عبدالله بن جدعان که از مشرکان

ص:۱۰۸

۱- سوره یوسف ، آیه ۹۰ و بعضی از سوره های دیگر .

۲- « بحار الانوار » ، جلد ۳ ، چاپ کمپانی صفحه ۳۷۷ .

معروف جـاهلیت و از سـران قریش بود چنین نقـل شـده : « کم عـذاب ترین اهل جهنم ابن جـدعان است »، سؤال کردنـد: « یا رسول اللّه چرا؟ » فرمود: «اِنَّهُ کانَ یُطْعِمُ الطَّعامَ:او گرسنگان را سیر می کرد » .(۱)

در روایت دیگری می خوانیم که پیـامبر صـلی الله علیه و آله به عـدی بن حـاتم (فرزنـد حـاتم طـائی) فرمود : « دُفِعَ عَنْ ابیکَ الْعَذابُ الشَّدیدُ بِسَخاءِ نَفْسِه : خداوند عذاب شدید را از پدرت به خاطر جود و بخشش او برداشت » .(۲)

جزء سیزدهم (۱۳۳)

و در حـدیث دیگری از امـام صادق می خوانیم : که گروهی از یمن برای « بحث و جـدل » خـدمت پیامبر صـلی الله علیه و آله آمدند و در میان آن ها مردی بود که از همه بیشتر سخن می گفت و خشونت و لجاجت خاصی در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله می نمود ، پیامبر صـلی الله علیه و آله آن چنان عصبانی شـد که آثارش در چهره مبارکش کاملاً آشـکار گردیـد ، در این هنگام جبرئیل آمـد و پیام الهی را این چنین به پیامبر ابلاغ کرد : خداوند می فرماید : این مردی است سـخاوتمند ، پیامبر صـلی الله علیه و آله با شـنیدن این سـخن خشمش فرو نشست ، رو به سوی او کرد و فرمود : « پروردگار به من چنین پیامی داده است و اگر به خاطر آن نبود آن چنان بر تو

۱- « بحار الانوار » ، صفحه ۳۸۲ .

۲- « سفینه البحار »، جلد ۲ ، صفحه ۶۰۷ .

سخت می گرفتم که عبرت دیگران گردی » .

آن مرد پرسید : « آیا پروردگارت سخاوت را دوست دارد »، فرمود : « بلی » ، عرض کرد : « من شهادت می دهم که معبودی جز "اللّه نیست و تو رسول و فرستاده او هستی و به همان خدایی که تو را مبعوث کرده سوگند که تاکنون هیچ کس را از نزد خود محروم برنگردانده ام » .(۱)

(۱۳۴) سوره اِبراهیم

در این جا این سؤال پیش می آید که هم از بعضی آیات و هم از بسیاری از روایات استفاده می شودکه ایمان و یا حتی ولایت شرط قبولی اعمال و یا ورود در بهشت است ، بنابراین اگر بهترین اعمال هم از افراد فاقد ایمان سربزند مقبول درگاه خدا نخواهد بود .

ولی می توان از این سؤال چنین پاسخ گفت که مسأله « قبولی اعمال » مطلبی است و پاداش مناسب داشتن مطلب دیگر ، به همین جهت مشهور در میان دانشمندان اسلام این است که مثلاً نماز بدون حضور قلب و یا با ارتکاب بعضی از گناهان مانند غیبت ، مقبول درگاه خدا نیست ، با این که می دانیم چنین نمازی شرعا صحیح است و اطاعت فرمان خدا است و انجام وظیفه محسوب می شود و مسلم است که اطاعت فرمان خدا بدون پاداش نخواهد بود .

۱ « سفینه البحار » ، جلد ۲ ، صفحه ۶۰۷ .

جزء سیزدهم (۱۳۵)

بنابراین قبول عمل همان مرتبه عالی عمل است و در مورد بحث ،

۱- « سفینه البحار » ، جلد ۲ ، صفحه ۶۰۷ .

ما نیز همین را می گوییم ، می گوییم : اگر خدمات انسانی و مردمی با ایمان همراه باشد ، عالی ترین محتوا را خواهد داشت ، ولی در غیر این صورت به کلی بی محتوا و بی پاداش نخواهد بود ، درزمینه ورود در بهشت نیز همین پاسخ را می گوییم که پاداش عمل لازم نیست منحصرا ورود در جنّت باشد .

آفرینش بر اساس حق است

۱۹ اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّهَ خَلَقَ السَّمواتِ وَ الْاَرْضَ بِالْحَقِّ اِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَ یَأْتِ بِخَلْقٍ جَدیدٍ

آیا ندیدی که خداوند آسمان ها و زمین را به حق آفریده، اگر اراده کند شما را می برد و خلق تازه ای می آورد .

۲۰ وَ ما ذلِکَ عَلَی اللّهِ بِعَزیزٍ

و این کار برای خدا مشکل نیست .

« حَقّ » چنان که راغب در مفردات گوید در اصل به معنی « مطابقه

و هماهنگی » است ، ساختمان عالم آفرینش ، آسمان و زمین ، همگی نشان می دهد که در آفرینش آن ها ، نظم و حساب و حکمت و هدفی بوده است ، نه خداوند به آفرینش آن ها نیاز داشته و نه از تنهایی احساس وحشت می نموده و نه کمبودی را با آن می خواهد در ذات خود برطرف سازد ، چراکه او بی نیاز از همه چیز است ، بلکه این جهان پهناور منزلگاهی است برای پرورش مخلوقات و تکامل بخشیدن هر

چه بیشتر به آن ها .

سپس اضافه می کند دلیل بر این که نیازی به شما و ایمان آوردن شما ندارد این است که « اگر اراده کند شما را می برد و خلق تازه ای به جای شما می آورد » خلقی که همه ایمان داشته باشند و هیچ یک از کارهای نادرست شما را انجام ندهند .

۲۱ وَ بَرَزُوا لِلّهِ جَمیعا فَقالَ الضُّعَفؤُا لِلَّذینَ اسْتَكْبَرُوا اِنّا كُنّا لَكُمْ تَبعا فَهَلْ اَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنّا مِنْ عَذابِ اللّهِ مِنْ شَیْ ءٍ قالُوا لَوْ هَدینَا اللّهُ لَهَدَیْنكُمْ سَواءٌ عَلَیْنا اَجَزِعْنا اَمْ صَبَرْنا ما لَنا مِنْ مَحیصٍ

جزء سیزدهم (۱۳۷)

و (در قیامت) همه آن ها در برابر خدا ظاهر می شوند در این هنگام ضعفاء (پیروان نادان) به مستکبران می گویند ما پیروان شما بودیم ، آیا (اکنون که به خاطر پیروی از شما گرفتار مجازات الهی شده ایم) شما حاضرید سهمی از عذاب الهی را بپذیرید و از ما بردارید؟ آن ها می گویند: اگر خدا مارا (به سوی رهایی از عذاب) هدایت کرده بود ما نیز شما را هدایت می کردیم (کار از این ها گذشته است) چه بیتابی کنیم و چه شکیبایی، تفاوتی برای ما ندارد ، راه نجاتی نیست .

« بَرَزُوا » در اصل از ماده « بروز » به معنی ظاهر شدن و از پرده

ص:۱۱۲

بیرون آمـدن است و به معنی بیرون آمـدن از صف و مقابـل حریف ایسـتادن در میـدان جنـگ و به اصـطلاح مبارزه کردن نیز آمده است .

باید توجه داشت که « بَرَزُوا » فعل ماضی است ولی در این جا به

(۱۳۸) سوره اِبراهیم

معنی آینـده است زیرا مسائـل مربوط به قیـامت آن چنـان قطعی و تخلف ناپـذیر است که در بسیاری از آیـات قرآن بـا صـیغه ماضـی بیان شـده است همان گونه که فی المثل ما درباره کسـی که بیمار است و یقین داریم خواهد مرد می گوییم : فلانکس از دنیا رفت .

« مَحیص » از ماده « مَحْص » به معنی رهایی از عیب و یا ناراحتی است .

نخسـتین سؤالی کـه در زمینه این آیه پیش می آیـد این است که : مگر مردم در این جهـان در برابر علم خـدا ظـاهر و آشـکار نیسـتند که در آیه فوق می فرمایـد در قیـامت همگی در پیشـگاه خـدا بارز و ظاهر می شونـد ؟ در پاسـخ این سؤال بسـیاری از مفسـران گفته انـد منظور این است که افراد بشـر در این جهـان احساس نمی کننـد که آن ها و همه اعمالشان در پیشـگاه خـدا ظاهر و بارز است ، ولی این حضور و ظهور را در قیامت همگی احساس خواهند کرد .

بعضی نیز گفته اند که : منظور خارج شدن از قبرها و بروز و ظهور در دادگاه عدل الهی برای حساب است .

ص:۱۱۳

جزء سیزدهم (۱۳۹)

منظور از جمله « لَوْ هَدینَا اللّهُ لَهَدَیْنکُمْ » چیست ؟

بسیاری از مفسران معتقدند که منظور هدایت به طریق نجات از مجازات الهی در آن عالم است ، زیرا این سخن را « مستکبران » در پاسخ پیروانشان که تقاضای پذیرش سهمی از عذاب را کرده بودند می گویند و تناسب سؤال و جواب ایجاب می کند که منظور هدایت به طریق رهایی از عذاب است .

اتفاقا همین تعبیر (هدایت) در مورد رسیدن به نعمت های بهشتی نیز دیده می شود ، آن جا که از زبان بهشتیان می خوانیم : « وَ قالُواالْحَمْدُلِلّهِ الَّذی هَدانالِهذا وَ ما کُنّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلا اَنْ هَدانَا اللّهُ : می گویند شکر خدایی را که ما را به چنین نعمت هایی هدایت کرد و اگر توفیق و هدایت او نبود ما به این ها راه نمی یافتیم » (۴۳ / اعراف) .

این احتمال نیز وجود دارد که « رهبران ضلالت » هنگامی که خود را در برابر تقاضای پیروانشان می بینند برای این که گناه را از خود دور کنند و همان گونه که رسم همه پرچمداران ضلالت است خرابکاری خود را به گردن دیگران بیندازند ، با وقاحت تمام می گویند ما چه کنیم ، اگر خدا ما را به راه راست هدایت می کرد ما هم شما را هدایت می کردیم ، یعنی ما مجبور بودیم و از خود اراده ای نداشتیم .

(۱۴۰) سوره اِبراهیم

این همان منطق شیطان است که برای تبرئه خویش رسما نسبت جبر به خداوندعادل داد و گفت : « فَبِما اَغْوَیْتَنی لَاَقْعُدَنَّ لَهُمْ

صِراطَكَ الْمُسْتَقیمَ : اکنون که مرا گمراه کردی من در کمین آن ها بر سر راه مستقیم تو می نشینم » (و آن ها را منحرف می سازم) (۱۶ / اعراف) .

ولی باید توجه داشت که مستکبران چه بخواهند و چه نخواهند بار مسؤولیت گناه پیروان خویش را طبق صریح آیات قرآن و روایات بر دوش می کشند ، چراکه آن ها بنیان گذار انحراف و عامل گمراهی بودند ، بی آن که از مسؤولیت و مجازات پیروان چیزی کاسته شود .

رساترین بیان در مذمت تقلید کورکورانه

از آیه فوق به خوبی روشن می شود که :

جزء سیزدهم (۱۴۱)

اولاً ـ کسانی که چشم و گوش بسته دنبال این و آن می افتند و به اصطلاح افسار خود را به دست هرکس می سپارند افراد ناتوان و بی شخصیتی هستند که قرآن از آن ها تعبیر به « ضعفاء » کرده است .

ثانیا سرنوشت آن ها و پیشوایانشان هر دو یکی است و این بینوایان حتی در سخت ترین حالات نمی توانند از حمایت این رهبران گمراه بهره گیرند و حتی ذرّه ای از مجازاتشان را تخفیف دهند ، بلکه شاید با سخریه ، به آن ها پاسخ می دهند که بیهوده جزع و فزع نکنید که راه خلاص و نجاتی در کار نیست .

۲۲ وَ قالَ الشَّیْطانُ لَمّا قُضِیَ الْأَمْرُ اِنَّ اللّهَ وَعَدَکُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَ وَعَدْتُکُمْ فَاَخْلَفْتُکُمْ وَ ما کانَ لی عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطانٍ اِلّا اَنْ دَعَوْتُکُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لی فَلا ت

لُومُونی وَلُومُوااَنْفُسَکَمْ مااَنابِمُصْرِخِکَمْ وَمااَنْتُمْ بِمُصْرِخِیَّ اِنّی کَفَرْتُ بِما اَشْرَکْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ اِنَّ الظّلِمینَ لَهُمْ عَذابٌ اَلیمٌ

(۱۴۲) سوره اِبراهیم

و شیطان هنگامی که کار تمام می شود می گوید : خداوند به شما وعده حق داد و من هم به شما وعده (باطل) دادم و تخلف کردم ، من بر شما تسلطی نداشتم جز این که دعوتتان کردم و شما پذیرفتید ، بنابراین مرا سرزنش نکنید، خود را سرزنش کنید، نه من فریادرس شما هستم و نه شما فریادرس من ، من نسبت به شرک شما درباره خود که از قبل داشتید (و اطاعت مرا هم ردیف اطاعت خدا قرار دادید) بیزار و کافرم، مسلما ستمکاران عذاب دردناکی دارند .

« مُصْرِخ » از ماده « اِصْراخ » در اصل از « صَرَخَ » به معنی فریاد کشیدن برای طلب کمک آمده است ، بنابراین « مُصْرِخ » به معنی فریادرس می باشد و مُسْتَصْرِخ به معنی کسی است که فریادرسی می خواهد .

پاسخ دندان شکنی که شیطان به پیروانش می دهد

جزء سیزدهم (۱۴۳)

گرچه کلمه « شیطان » مفهوم وسیعی دارد که شامل همه طاغوتیان و وسوسه گران جن و انس می شود ولی با قرائنی که در این آیه و آیات قبل وجود دارد مسلما منظور در این جا شخص ابلیس است

ص:۱۱۶

که سرکرده شیاطین محسوب می شود و لذا همه مفسران نیز همین تفسیر را انتخاب کرده اند .(۱)

از این آیه به خوبی استفاده می شود که وسوسه های شیطان هرگز اختیار و آزادی اراده را از انسان نمی گیرد بلکه او یک دعوت کننده بیش نیست و این انسان ها هستند که با اراده خودشان دعوت او را می پذیرند ، منتها ممکن است زمینه های قبلی و مداومت بر کار خلاف وضع انسان را به جایی برساند که یک نوع حالت سلب اختیار در برابر وسوسه ها در وجود او پیدا شود ،

(۱۴۴) سوره اِبراهیم

همان گونه که در بعضی از معتادان نسبت به مواد مخدر مشاهده می کنیم ، ولی می دانیم چون سبب این نیز حالت اختیاری بود ، نتیجه آن هر چه باشد باز اختیاری محسوب می شود .

در آیه ۱۰۰ سوره نحل می خوانیم : « اِنَّما سُلْطانُهُ عَلَى الَّذينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ : تسلط شیطان تنها بر کسانی است که ولایت و سرپرستی او را نسبت به خود پذیرفته اند و آن ها که او را شریک خداوند در مسأله اطاعت قرار داده اند » .

۱- برای توضیح بیشتر درباره معنی شیطان در قرآن به جلد ۱ تفسیر نمونه ، صفحه ۱۳۶ به بعد ذیل آیات مربوط به آفرینش آدم مراجعه فرمایید .

ضمنا شیطان به این ترتیب پاسخ دندان شکنی به همه کسانی که گناهان خویش را به گردن او می اندازند و او را عامل انحرافات خود می شمرند و به او لعنت می فرستند می دهد و این طرز منطق عوامانه را که گروهی از گنهکاران برای تبرئه خویش دارند می کوبد . در حقیقت سلطان حقیقی بر انسان اراده او و عمل او است و نه هیچ چیز دیگر .

شیطان چگونه این توانایی را دارد که در آن محضر بزرگ با همه پیروان خود تماس پیدا کند و آن ها را به باد ملامت و شماتت خود بگیرد؟ این سؤالی است که در این جا مطرح شده است.

جزء سیزدهم (۱۴۵)

پاسخ آن این است که مسلما این توانایی را خداوند به او می دهد و این در واقع یک نوع مجازات روانی برای پیروان شیطان است و اخطاری است به همه پویندگان راه او در این جهان که پایان کار خود و رهبر خویش را از هم اکنون ببینند و به هر حال خداوند وسیله این ارتباط را میان شیطان و پیروانش به نحوی فراهم می کند .

جالب این که این نوع برخورد منحصر به شیطان و پیروانش در قیامت نیست ، تمام ائمه ضلالت و پیشوایان گمراهی در این جهان نیز همین برنامه را دارند ، دست پیروان خود را (البته با موافقت خودشان) می گیرند و به میان امواج بلاها و بدبختی ها می کشانند و هنگامی که دیدند اوضاع بد است آن ها را رها کرده و می روند ، حتی از آن ها اعلام بیزاری می کنند و به ملامت و سرزنششان می پردازند و به اصطلاح آن ها

را به خسران دنیا و آخرت گرفتارمی سازند .

منظور از شریک قرار دادن شیطان در آیه فوق « شرک اطاعت است نه شرک عبادت » .

(۱۴۶) سوره اِبراهیم

در این که « اِنَّ الظّٰلِمینَ لَهُمْ عَذابٌ اَلیمٌ » دنباله سخنان شیطان است یا جمله مستقلی است از ناحیه پروردگار ، در میان مفسران گفتگو است ، امّا بیشتر چنین به نظر می رسد که جمله مستقلی است از طرف خداوند که در پایان گفتگوی شیطان با پیروانش به عنوان یک درس آموزنده فرموده است .

۲۳ وَ اُدْخِلَ الَّذینَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُواالصّالِحاتِ جَنّٰتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ خٰلِدینَ فیها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِیَّتُهُمْ فیها سَلٰمٌ

و آن هاکه ایمان آوردندوعمل صالح انجام دادندبه باغ های بهشت داخل می شوند، باغ هایی که نهرها از زیر درختانش جاری است ، جاودانه به اذن پروردگارشان در آن می مانند و تحیّت آن ها در آن سلام است .

« تحیّت » در اصل از ماده « حیات » گرفته شده سپس به عنوان دعاء برای سلامتی و حیات افراد استعمال شده است و به هر نوع خوشامدگویی و سلام و دعایی که در آغاز ملاقات گفته می شود ، اطلاق می گردد .

ص:۱۱۹

بعضـی از مفسـران گفته اند : « تحیت » در آیه فوق خوشامد و درودی است که خداوند به افراد باایمان می فرسـتد و آنان را با نعمت سـلامت خویش قرین می دارد ، سـلامت از هرگونه ناراحتی و گزند و سـلامت از هرگونه جنگ و نزاع. و بعضی گفته انـد : منظور در این جـا تحیتی است که مؤمنان به یکـدیگر می گوینـد و یا فرشـتگان به آن ها می گوینـد و به هر حال کلمه « سلام » که به طور مطلق گفته شده مفهومش آن چنان وسیع است که هر گونه سـلامتی را از هر نوع ناراحتی و گزند روحی و جسمی شامل می گردد .(۱)

عظمت انسان از دیدگاه قرآن

(۱۴۸) سوره اِبراهیم

۳۲ اَللّهُ الَّذی خَلَقَ السَّمواتِ وَ الاَْرْضَ وَ اَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءًفَاَخْرَجَ بِهِمِنَ الثَّمَراتِ رِزْقالَکُمْ وَ سَخَّرَ لَکُمُ الْفُلْکَ لِتَجْرِیَ فِی الْبَحْرِ بِاَمْرِه وَ سَخَّرَ لَکُمُ الاَْنْهرَ

خداونـد همان کسـی است که آسـمان ها و زمین را آفریده و از آسـمان آبی نازل کرده و باآن میوه ها(ی مختلف) را خارج ساخت و روزی شما قرار داد و کشتی را مسخر شما گردانیدتا بر صفحه دریا به فرمان او حرکت کنند و نهرها را

۱- درباره سلام و تحیت مشروحا در جلد ۴ تفسیرنمونه ذیل آیه ۸۶ صفحه ۴۱ به بعد بحث کرده ایم .

(نیز) مسخر شما گرداند .

۳۳ وَ سَخَّرَ لَکُمُ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دائِبَیْنِ وَ سَخَّرَ لَکُمُ الَّیْلَ وَ النَّهارَ

خورشید و ماه را که با برنامه منظمی در کارند به تسخیر شما درآورد و شب و روز را (نیز) مسخر شما ساخت .

« دائِب » از ماده « دُئُوب » به معنی استمرار چیزی در انجام یک برنامه به صورت یک حالت و سنت است ، البته خورشید ، حرکت به دور زمین ندارد و این زمین است که به دور آفتاب می گردد و ما می پنداریم آفتاب به دور ما می چرخد ، ولی در معنی دائب حرکت در مکان نیفتاده است بلکه استمرار در انجام یک کار و یک برنامه در مفهوم آن درج است و می دانیم خورشید و ماه برنامه نورافشانی و تربیتی خود را نسبت به کره زمین و انسان ها به طور مستمر و با یک حساب کاملاً منظم انجام می دهند (و فراموش نباید کرد که یکی از معانی دَأْب ، عادت است) .

جزء سیزدهم (۱۴۹)

بار دیگر در این آیات به تسخیر موجودات مختلف زمین و آسمان در برابر انسان برخورد می کنیم که روی شش قسمت از آن تکیه شده است .

تسخیر کشتی ها ، تسخیر نهرها ، تسخیر خورشید ، تسخیر ماه ، تسخیر شب و تسخیر روز که بخشی از آسمان و بخشی از زمین

و بخشی از پدیده های میان این دو (شب و روز) می باشد .

انسان از دیدگاه قرآن آن قدر عظمت دارد که همه این موجودات

(۱۵۰) سوره اِبراهیم

به فرمان « اللّه » مسخر او گشته اند ، یعنی یا زمام اختیارشان به دست انسان است و یا در خدمت منافع انسان حرکت می کنند و در هر حال آن قدر به این انسان عظمت داده شده است که به صورت یک هدف عالی در مجموعه آفرینش درآمده است .

خورشید برای او نورافشانی می کند، بسترش را گرم می سازد ، انواع گیاهان برای او می روياند ، محیط زندگانیش را از لوث میکرب های مزاحم پاک می کند ، شادی و سرور می آفریند و مسیر زندگی را به او نشان می دهد .

ماه ، چراغ شب های تاریک او است ، تقویمی است طبیعی و جاودانی ، جزر و مدی که بر اثر ماه پیدا می شود ، بسیاری از مشکلات انسان را می گشاید ، درختان زیادی را (به خاطر بالا آمدن آب نهرهای مجاور دریاها) آبیاری می کند ، دریای خاموش و راکد به حرکت درمی آورد و از رکود و گندیدن حفظ می کند و اکسیژن لازم بر اثر تموّج در اختیار موجودات زنده دریاها می گذارد .

جزء سیزدهم (۱۵۱)

بادها ، کشتی ها را در سینه اقیانوس ها به حرکت درمی آورند و بزرگ ترین مرکب و وسیع ترین جاده های انسان را همین کشتی ها و همین دریاها تشکیل می دهند ، تا آن جا که گاهی ، کشتی هایی به عظمت

یک شهر و با همان جمعیت که در یک شهر کوچک زندگی می کنند بر پهنه اقیانوس ها به حرکت درمی آیند .

نهرها ، در خدمت او هستند ، زراعت هایشان را آبیاری و دام هایشان را سیراب و محیط زندگیش را با طراوت و حتی مواد غذاییش (ماهی ها) را در دل خود برای او می پرورانند .

تاریکی شب همچون لباسی او را می پوشاند و آرامش و راحتی به او ارزانی می دارد و همچون یک بادزن ، حرارت سوزنده آفتاب را تخفیف می دهد و به او جان و حیات تازه می بخشد .

و سرانجام روشنایی روز ، او را به حرکت و تلاش دعوت می کند و گرمی و حرارت می آفریند و در همه جا جنبش و حرکت ایجاد می کند. و خلاصه همه از بهر او سرگشته و فرمانبردارند و بیان و شرح این همه نعمت علاوه براین که در انسان شخصیت تازه ای می آفریند و او را به عظمت مقام خویش آگاه می سازد ، حسّ شکرگزاریش را نیز برمی انگیزد .

(۱۵۲) سوره اِبراهیم

از این بیان ضمنا این نتیجه به دست آمد که « تسخیر » در فرهنگ قرآن به دو معنی آمده است ، یکی در خدمت منافع و مصالح انسان بودن (مانند تسخیر خورشید و ماه) و دیگری زمام اختیارش در دست بشر بودن (مانند تسخیر کشتی ها و دریاها) .

و این که بعضی پنداشته اند که این آیات اشاره به اصطلاحی است

ص:۱۲۳

که امروز برای تسخیر داریم (مانند تسخیر کره ماه به وسیله مسافران فضایی) درست به نظر نمی رسد ، زیرا در بعضی از آیات قرآن می خوانیم : « وَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ جَميعا مِنْهُ » (۱۳ / جاثیه) که نشان می دهد همه آن چه در آسمان ها و همه آن چه در زمین است مسخر انسان است ، در حالی که می دانیم مسافرت فضانوردان به همه کرات آسمانی قطعا محال است .

جزء سیزدهم (۱۵۳)

آری در قرآن بعضی آیات دیگر داریم که ممکن است اشاره به این نوع تسخیر باشد که به خواست خدا در تفسیر سوره « الرحمن » از آن بحث خواهیم کرد (درباره مسخّر بودن موجودات در برابر انسان در ذیل آیه ۲ سوره رعد نیز بحثی داشتیم) .

آیا هر چه را از خدا می خواهیم به ما می دهد ؟

۳۴ وَ اتيكُمْ مِنْ كُلِّ ما سَأَلْتُمُوهُ وَ اِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللّهِ لا تُحْصُوها اِنَّ الْاِنْسانَ لَظَلُومٌ كَفّارٌ

وازهرچیزی که از او تقاضاکردیدبه شماداد و اگر نعمت های خدارابشمارید هرگزآن ها را احصاء نخواهید کرد ، انسان ستمگر و کفران کننده است .

در آیات فوق خواندیم که خداوند ، به شما لطف کرد و قسمتی از آن چه را از او تقاضا کردید به شما داد (توجه داشته باشید « مِنْ » در جمله « مِنْ كُلِّ ما سَأَلْتُمُوهُ » تبعیضیه است).

ص:۱۲۴

و این به خاطر آن است که بسیار می شود انسان از خدا چیزی

می خواهـد که قطعا ضـرر و زیان و یا حتی هلاك او در آن است و خود نمی داند ، اما خداوند عالم و حکیم و رحیم ، هرگز به چنین تقاضایی پاسخ نمی دهد .

و در عوض شاید در بسیاری از اوقات انسان با زبانش چیزی را از خدا نخواهد ولی با زبان حالش و فطرت و طبیعت و هستیش آن را تمنا می کنـد و خـدا به او می دهـد و هیـچ مانعی نـدارد که سؤال در جمله « ما سَأَلْتُمُوهُ » هم سؤال به زبان قال را شامل شود هم زبان حال را .

چرا نعمت های خدا قابل شمارش نیستند

این یک حقیقت است که سـرتاپای وجود ما غرق نعمت های او است و اگر کتاب های مختلف علوم طبیعی و انسان شناسـی و روانشناسـی و گیاه شناسی و مانند آن را بررسی کنیم ، خواهیم دید که دامنه این نعمت ها تا چه حد گسترده است ، اصولاً هر نفسی به گفته آن ادیب بزرگ ، دو نعمت در آن موجود است و به هرنعمتی شکری واجب.

از این گذشته می دانیم در بدن یک انسان به طور متوسّط ده میلیون

میلیارد سـلول زنـده است ، که هر کدام یک واحد فعال بدن ما را تشـکیل می دهد ، این عدد به قدری بزرگ است که اگر ما بخواهیم این سلول ها را شماره کنیم ، صدها سال طول می کشد .

و تازه این یک بخش از نعمت های خدا نسبت به ما است

و بنابراین به راستی اگر ما بخواهیم نعمت های او را بشماریم قادر نیستیم « وَ اِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللّهِ لا تُحْصُوها » .

در درون خون انسان دو دسته گلبول (موجودات زنده کوچکی که در خون شناورند و وظایف حیاتی سنگین بر دوش دارند) وجود دارند: میلیون ها گلبول قرمز که وظیفه آن ها رساندن اکسیژن هوا برای سوخت و ساز سلول های بدن و میلیون ها گلبول سفید که وظیفه آن ها پاسداری از سلامت انسان در مقابل هجوم میکرب ها به بدن می باشد و عجب این که آن ها بدون استراحت و خواب دائما کمر به خدمت انسان بسته اند.

آیا با این حال هرگزمی توانیم نعمت های بی پایانش را شمارش کنیم.

(۱۵۶) سوره اِبراهیم

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹